

## Semantic Analysis of the Phrase *asnada ‘anhu* and Evaluation of Its Denotation of Trustworthiness of the Transmitter

Seyed Mohammad Sadegh Mousavi\*  
Morteza Chitsazian\*\*  
Abolghasem Naghibi\*\*\*  
Javad Soltanifard\*\*\*\*

Received: 01/06/2019

Accepted: 20/02/2020

### Abstract

Contrary to the prevailing current in the science of *rijāl*, al-Shaykh al-Ṭūsī used the phrase *asnada ‘anhu* in the biography of over 300 companions of al-Imām al-Ṣādiq (A.S.) as well as a few companions of other Imāms without giving any explanation of what he meant by it while such phrase cannot be seen in any other Shiite book on *rijāl*—except for a few that followed Shaykh in this regard. Despite that, some hold that this phrase conveys trustworthiness and praiseworthiness of the transmitter. Since that phrase is used by Shaykh in several cases, it seems necessary to evaluate all opinions stated with regard to the meaning of it first, and find out whether it can convey trustworthiness of the transmitter secondly.

Taking an analytical approach, this essay finds that, firstly, there is no incontrovertible evidence to determine any of those stated opinions with regard to the phrase *asnada ‘anhu* and Shaykh, himself, is the only one who knows what he has meant by it, and, secondly, that phrase can in no way convey authenticity—let alone praiseworthiness—of the transmitter.

**Keywords:** *asnada ‘anhu*, al-Shaykh al-Ṭūsī, *rijāl*, trustworthiness, praiseworthiness, the transmitter.

---

\* Associate Professor of Jurisprudence and Private Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran. [mousavi4535@gmail.com](mailto:mousavi4535@gmail.com)

\*\* Assistant Professor of Jurisprudence and Private Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran. [morteza.chitsazian@yahoo.com](mailto:morteza.chitsazian@yahoo.com)

\*\*\* Associate Professor of Jurisprudence and Private Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran. [da.naghibi@yahoo.com](mailto:da.naghibi@yahoo.com)

\*\*\*\* Doctor of Jurisprudence and Private Law, Shahid Motahhari University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) [j.soltani.f@gmail.com](mailto:j.soltani.f@gmail.com)

## تحلیل معنایی «أسند عنہ» و امکان سنجی دلالت آن بر اعتبار راوی

سید محمدصادق موسوی\*  
مرتضی چیت‌سازیان\*\*  
سید ابوالقاسم نقیعی\*\*\*  
جواد سلطانی فرد\*\*\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۰۱  
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۷ روز نزد نویسندگان بوده است.

### چکیده

شیخ طوسی برخلاف اصطلاحات رایج رجالی، تعبیر «أسند عنہ» را در شرح حال بیش از ۳۳۰ نفر از اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) و تعداد اندکی از اصحاب برخی دیگر از معصومان (علیهم السلام) به کار برده است که مراد از آن معلوم نیست. این تعبیر در دیگر کتب رجالی شیعه - به جز مواردی اندک، آن هم به خاطر نقل یا تبعیت از شیخ - دیده نمی‌شود. علی‌رغم چنین چیزی، برخی این عبارت را از جمله الفاظ توثیق و مدح راوی تلقی کرده‌اند. از آنجاکه این عبارت را شیخ طوسی در شرح حال تعداد قابل توجهی از راویان به کار برده است، ضروری می‌نماید که در گام نخست، نظریاتی که پیرامون شیوه تلفظ عبارت «أسند عنہ» و به تبع، معنای آن بیان شده است، بررسی و راستی آزمایی گردد و در مرحله بعد، مشخص شود که آیا این عبارت، می‌تواند بیانگر وثاقت راوی باشد یا خیر؟. این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به این یافته‌ها دست می‌یابد که اولاً، قرینه بلامعارضی نسبت به تعیین هیچ‌یک از معانی برداشت شده از این عبارت وجود ندارد و صواب، آن است که گفته شود که معنای «أسند عنہ» مبهم بوده و خود شیخ طوسی، بر مراد خویش از استعمال این عبارت دانایتر است؛ ثانیاً، این عبارت نمی‌تواند هیچ دلالتی بر توثیق یا حتی مدح راوی داشته باشد.

### واژگان کلیدی

أسند عنہ، شیخ طوسی، رجال، توثیق، مدح، راوی.

---

\* دانشیار فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری (د)، تهران، ایران. [mousavi4535@gmail.com](mailto:mousavi4535@gmail.com)

\*\* استادیار فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری (د)، تهران، ایران. [morteza.chitsazian@yahoo.com](mailto:morteza.chitsazian@yahoo.com)

\*\*\* دانشیار فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری (د)، تهران، ایران. [da.naghibi@yahoo.com](mailto:da.naghibi@yahoo.com)

\*\*\*\* دانش‌آموخته دکتری فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهید مطهری (د)، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) [j.soltani.f@gmail.com](mailto:j.soltani.f@gmail.com)

### طرح مسئله

عبارت «أسند عنه» را شیخ طوسی برای اولین بار در میان دانشمندان شیعه در کتاب *رجال الطوسی* در شرح حال بیش از ۳۳۰ نفر از اصحاب حضرت صادق (ع) و تعداد اندکی از اصحاب برخی دیگر از معصومان (ع)؛ به کار برده است. این عبارت حتی در آثار معاصران ایشان همچون نجاشی - رجالی بزرگ - نیز مشاهده نمی‌شود. به علاوه، حتی خود شیخ نیز در کتاب *رجال* دیگر خود با عنوان *المهرست*، از این تعبیر استفاده نکرده است. با توجه به اینکه عبارت «أسند عنه» در هیچ یک از آثار عالمان *رجال* پیش از شیخ و حتی معاصر وی به کار نرفته است، لذا قریب‌ه‌ای که بتواند مراد شیخ را از کاربرد این عبارت تبیین کند، وجود ندارد.

باید توجه داشت که از نظر لغت، فعل «أسند» با حرف اضافه «عن» به کار نمی‌رود (نک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۲۰). از همین روی، برخی معتقدند که بهتر بود به جای ترکیب «أسند عنه»، از عبارت «أسند إليه» استفاده می‌شد (ابطحی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۵۰)؛ بنابراین شاید بتوان این ترکیب را یک «غلط مصطلح» دانست.

ناگفته نماند که استفاده از ترکیب «أسند عنه» پیش از شیخ، در میان اهل تسنن سابقه دارد. کسانی همچون مسلم (نیشابوری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۴)، خطیب بغدادی (بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۶۶)، ابن جوزی (ابن جوزی، بی تا، ج ۱، ص ۳۶۴) و برخی دیگر در کتب خود از این ترکیب استفاده کرده و آن را به شکل معلوم خوانده‌اند. شاید بتوان گفت شیخ نیز در استعمال این ترکیب، از کتب اهل تسنن تأثیر پذیرفته است.

شیخ، این عبارت را در مورد یک نفر از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین (ع)<sup>۱</sup>، یک نفر از اصحاب حضرت باقر (ع)<sup>۲</sup>، بیش از ۳۳۰ نفر از اصحاب حضرت صادق (ع)<sup>۳</sup>، دو نفر از اصحاب حضرت کاظم (ع)<sup>۴</sup>، هفت نفر از اصحاب حضرت رضا (ع)<sup>۵</sup> و یک نفر از اصحاب حضرت هادی (ع)<sup>۶</sup> به کار برده است.

از آنجاکه این عبارت توسط شیخ در شرح حال تعداد قابل توجهی<sup>۲</sup> از اصحاب حضرت صادق (ع)<sup>۳</sup> به کار رفته است، ضروری می‌نماید که نخست، نظریاتی که پیرامون شیوه قرائت و دریافت معنای «أسند عنه» بیان شده است، بررسی و راستی آزمایی گردد و در پایان، مشخص شود که آیا این عبارت، می‌تواند بیانگر وثاقت راوی باشد یا خیر؟

### پیشینه تحقیق

پیرامون مسأله موردبحث، پژوهشی جامع به چشم نمی‌خورد. در کتب رجالی و جستارهای مرتبط، وجوهی که برای تبیین معنای عبارت «أسند عنه» بیان شده، اندک است، به طوری که مثلاً

محقق خوئی در معجم رجال الحدیث تنها به چهار معنی در این زمینه اشاره کرده و به صورت بسیار مختصر به بررسی آن‌ها می‌پردازد (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۶). پژوهشی که در کتاب بهجۀ الآمال در این زمینه صورت گرفته، نسبت به سایر منابع از جامعیت بیشتری برخوردار است، اما با وجود این، در آن صرفاً معنای ای انگشت‌شمار برای «أسند عنه» - بدون ارزیابی تفصیلی - ذکر شده است (علیاری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۵۵).

تنها پژوهش‌های مستقلی که در این زمینه صورت گرفته، دو مقاله «المصطلح الرجالی: "أسند عنه"» (حسینی، ۱۴۰۶، ص ۹۸) و «"أسند عنه" فی رجال الطوسی» (دریاب نجفی، ۱۴۱۴، ص ۱۳۸) هستند که به زبان عربی نگاشته شده و در آن‌ها به ترتیب هفت و شش معنی برای ترکیب «أسند عنه» - آن‌هم بدون نقد و بررسی تفصیلی آن معانی - ذکر شده است. به علاوه، معنایی که نهایتاً در آن دو ارائه شده، در این پژوهش مورد نقد قرار گرفته است؛ چه، اولاً، قرائن و مؤیدات آن حدس آور بوده است، نه اطمینان آور؛ ثانیاً، مثال نقض نیز دارد.

این در حالی است که در جستار حاضر، برای کشف معنای «أسند عنه»، شانزده معنی ذکر شده و مفصلاً نیز مورد ارزیابی قرار گرفته است. همچنین اشتباهاتی که در برخی از منابع رجالی (همچون خلط برخی از معانی با یکدیگر، آمار نادرست از تعداد موصوفان به «أسند عنه»، انتساب نادرست برخی از معانی به افراد و...) وجود داشته، در این مقاله تصحیح شده است.

## ۱. مفهوم شناسی

پیش از ذکر و بررسی اقوال در این زمینه، در ابتدا لازم است که به معنی‌شناسی کلمات «سند»، «اسناد»، «مُسند» و «مُسند» از نظر لغت و اصطلاح پرداخته شود.

### ۱-۱. سَنَد

«سند» (جمع آن، «اسناد» و جمع‌الجمع آن، «اسانید») در لغت به معنای تکیه‌گاه (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۹۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۲۰) و زمین مرتفع (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۲۰) و در اصطلاح حدیث شناسان، به معنای «طریق متن» (تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۷) و همچنین «زنجیره به‌هم پیوسته از کسانی که یکی پس از دیگری حدیث را روایت کنند تا به معصوم (ع/ا/م) برسد» (صدر، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۳) است.

### ۲-۱. اسناد

«اسناد» (جمع آن، «أسانید»)، مصدر باب «أفعال» و بسان واژه «سند»، در دو معنای تکیه یا نسبت دادن چیزی به چیزی یا کسی (نک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۲۰) و بالا رفتن و بالا بردن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۲۰ و ۲۲۱) به کار می‌رود.

شایان ذکر است که در انتقال واژه «اسناد» از اصل لغوی به کاربرد اصطلاحی، گویا مفهوم «بالا رفتن» - که لازم است - به «بالا بردن» (رفع) - که متعدی است - تغییر یافته است؛ از همین رو، ابن منظور می‌نویسد: «أسند الحديث: رفعه»؛ (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۲۱). جوهری نیز می‌گوید: «الإسناد في الحديث: رَفْعُهُ إِلَى قَائِلِهِ» (جوهری، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۸۹). بر این اساس، «أسند الحديث»، یعنی آن سخن را پله‌پله بالا برد و به گوینده‌اش نسبت داد؛ همچنین «أسندُهُ فِي الْجَبَلِ»، یعنی: آن را از کوه بالا برد.

«اسناد» در اصطلاح حدیث پژوهان، در مقابل «ارسال» (رها ساختن)، و به معنای نسبت دادن حدیث به معصوم<sup>(ص)</sup> از رهگذر ذکر یک‌یک راویان آن است (طباطبایی، ۱۳۷۷، ص ۳۰؛ نک: تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۹۸۴). متن حدیث ناگزیر از داشتن طریقی است که آن را به گوینده‌اش برساند. این طریق را به اعتبار اینکه در بیان صحت و ضعف حدیث، دستاویز و تکیه‌گاه حدیث پژوهان است، «سند» گویند و به اعتبار اینکه نسبت حدیث به گوینده‌اش را دربردارد، «اسناد» نامند (صدر، بی‌تا، ج ۱، ص ۹۴).

### ۳-۱. مُسْنَد

«مسند»، اسم فاعل از فعل «أسند» بوده و یکی از معانی لغوی آن، «اسناد دهنده» است (طباطبایی، ۱۳۷۷، ص ۳۲؛ نک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۲۰)؛ اما در اصطلاح حدیث‌شناسان، «مسند» به کسی می‌گویند که حدیث را با سند نقل کند؛ چه از کیفیت سند [و قوت و ضعف آن] اطلاع داشته باشد، و چه فقط ناقل و راوی آن باشد (سیوطی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹ و ۳۰).

### ۴-۱. مُسْنَد

واژه «مسند» (جمع آن، «مَسَانِد»)، اسم مفعول از فعل «أسند» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۲۰). از معانی این واژه، یکی «نسبت داده‌شده» و دیگر «چیزی که به آن تکیه شود» است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۲۰). «مسند»، در اصطلاح اهل دانش، گاه وصف حدیث قرار می‌گیرد که در این صورت، به حدیثی گفته می‌شود که سندش از راوی تا پیامبر<sup>(ص)</sup> (یا به تعبیر درست‌تر تا معصوم؛ عاملی، ۱۴۲۱، ص ۲۶) پیوسته و متصل باشد (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۴،

ص ۱۳۷) و گاه وصف کتاب حدیث (در مقابل مصنف) قرار می‌گیرد - که جمع آن «مسانید» است - و در علم الحدیث، به‌عنوان یک دانش واژه در وصف پاره‌ای از مجموعه‌های حدیثی به کار می‌رود. «مسند» به معنای دوم - که مورد بحث در این جستار است - مجموعه‌ای از احادیث نبوی است که یک راوی، آن‌ها را از آن حضرت نقل کرده باشد (نک: مدیرشانه چی، ۱۳۹۲، ص ۵۸).

## ۲. نظریات علمای رجال پیرامون نحوه تلفظ و معنای «أسند عنه»

عبارت «أسند عنه» را می‌توان به سه شکل ماضی معلوم (أسند عنه)، ماضی مجهول (أسند عنه) و مضارع معلوم (أسند عنه) قرائت کرد که در این نوشتار، یک‌یک بدان‌ها می‌پردازیم.

### ۲-۱. «أسند» (فعل ماضی معلوم) و معنای مراد از آن

#### ۲-۱-۱. معنای اول: روایت کردن راوی از امام (علیه السلام) به صورت باواسطه

بر این اساس، مقصود از «أسند عنه»، روایت کردن راوی از امام (علیه السلام) با اسناد و به صورت باواسطه است؛ هرچند که راوی، زمان امام (علیه السلام) را درک کرده و از ایشان روایاتی را نیز بدون واسطه نقل کرده باشد. مطابق این قرائت، فاعل فعل «أسند»، صاحب شرح حال بوده و ضمیر در «عنه»، به امام (علیه السلام) برمی‌گردد.<sup>۳</sup>

این نظر، توسط میرداماد ارائه شده است. او تعبیر «أسند عنه» را به عدم سماع راوی از امام (علیه السلام) و سماع از طریق یکی از اصحاب مورد اطمینان ایشان یا اخذ از اصول قابل اعتماد آن‌ها تفسیر نموده است. از نظر او، منظور از اصطلاح «اصحاب» در کتاب رجال الطوسی، «اصحاب الروایه» است، نه «اصحاب اللقاء»؛ وی درباره اشخاصی که این تعبیر در شرح حالشان به کار رفته است، چنین می‌گوید: «برخی از کسانی که این تعبیر (أسند عنه) درباره آنان به کار رفته، اصلاً عصر امام (علیه السلام) را درک نکرده و با ایشان ملاقاتی نداشته‌اند. برخی از آنان نیز عصر امام (علیه السلام) را درک کرده و موفق به دیدار ایشان شده‌اند، اما یا حدیثی را بی‌واسطه از ایشان شنیده‌اند یا به مقدار کم شنیده‌اند» (نک: حسینی، بی‌تا، صص ۶۳-۶۵).

#### ۲-۱-۱-۲. نقدهای مطرح شده

الف) برخی از کسانی که این تعبیر در شرح حالشان به کار رفته است، حدیث را به صورت شفاهی از امام (علیه السلام) شنیده و نقل کرده‌اند (حائری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۵)؛ به‌عنوان مثال، شیخ طوسی،

جابر بن یزید جعفی (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۶، ش ۲۰۹۲)، محمد بن إسحاق بن یسار (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۷، ش ۳۹۹۸) و محمد بن مسلم بن رباح (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۴، ش ۴۲۹۳) را در شمار اصحاب صادقین<sup>(ع)</sup> بیان کرده و درباره آنان به ترتیب از دو تعبیر «اسند عنه» و «روی عنهما» استفاده کرده است. همچنین بسیاری از کسانی که شیخ این تعبیر را درباره آنان به کار برده است، نجاشی در کتاب رجال خود برای آنان کتابی ذکر می‌کند که آن را از امام روایت کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، شیخ درباره محمد بن میمون تمیمی زعفرانی، تعبیر «اسند عنه» را به کار می‌برد (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۵، ش ۴۳۱۲) و از طرفی در کتاب رجال النجاشی آمده است که وی نسخه‌ای را از حضرت صادق<sup>(ع)</sup> نقل کرده است (نجاشی، بی‌تا، ص ۳۵۵، ش ۹۵۰).

به نظر می‌رسد نقد مزبور، تام نیست؛ زیرا اگر ادعا این بود که تمام افرادی که تعبیر «اسند عنه» در شرح حالشان به کار رفته است، فقط با واسطه حدیث نقل کرده‌اند، این اشکال وارد بود؛ اما باید توجه داشت که ادعا چنین است که تمامی این افراد، روایات با واسطه دارند، گرچه برخی از آنان (همچون موارد ذکر شده) بی‌واسطه نیز از امام<sup>(ع)</sup> حدیث نقل کرده‌اند. بنابراین، نمی‌توان ردّ فوق را جوابی دقیق از این وجه برشمرد؛ زیرا بین روایت کردن بی‌واسطه برخی و روایت نمودن با واسطه همه آنان از معصوم، هیچ منافاتی نیست.

ب) روایانی وجود دارند که شیخ طوسی، نام آنها را در باب اصحاب حضرت صادق<sup>(ع)</sup> ذکر کرده و از آنان بسیاری از روایات را به‌صورت با واسطه نقل کرده است؛ در حالی که در شرح حال آنها، عبارت «اسند عنه» را بیان نکرده است؛ به‌عنوان مثال، می‌توان به أبان بن عثمان أحمر اشاره کرد که شیخ، علاوه بر اینکه از او روایات بلا واسطه زیادی نقل می‌کند (به‌عنوان نمونه، نک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۶۷۲؛ طوسی، بی‌تا، ص ۴۷، ش ۵۲)، روایاتی را نیز به‌صورت با واسطه از وی نقل کرده است (به‌عنوان نمونه، نک: طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۲، ح ۸۴)؛ این در حالی است که شیخ در شرح حال او از تعبیر «اسند عنه» استفاده نکرده است (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۴، ش ۱۸۸۶).

## ۲-۱-۱-۲. نقدهای نویسنده

**الف)** برای برخی از روایانی که شیخ در شرح حال آنان، عبارت «اسند عنه» را ذکر کرده است، روایتی که به‌صورت با واسطه از معصوم<sup>(ع)</sup> نقل کرده باشند، یافت نشد؛ به‌عنوان مثال، تمامی روایات حارث بن مغیره از حضرت صادق<sup>(ع)</sup> در کتب اربعه، بدون واسطه نقل شده است (نک:

خوئی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۱۰، ش ۲۵۲۶) درحالی که شیخ، در شرح حال او، عبارت «آسند عنه» را ذکر می‌کند (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۱، ش ۲۳۷۳).

ب) این احتمال با معنای لغوی «آسند عنه» سازگار نیست؛ چراکه معنای «آسند» - همان‌طور که در ابتدای مقاله بدان اشاره شد - رفع حدیث از گوینده آن (واسطه) به امام (علیه السلام) است؛ لذا تعبیری که با این معنی مناسب باشد، «آسند إلیه» یا «آسندة» است، نه «آسند عنه». خلاصه آنکه با در نظر گرفتن اشکالات فوق، نمی‌توان با میرداماد هم‌نظر بود و چنین معنایی را برای «آسند عنه» در نظر گرفت.

## ۲-۱-۲. معنای دوم: روایت کردن راوی از امام (علیه السلام) صرفاً به صورت باواسطه

بر این اساس، مقصود از «آسند عنه»، روایت کردن راوی از امام (علیه السلام) با اسناد و تنها به صورت باواسطه است. مطابق این قرائت نیز فاعل فعل «آسند»، همان صاحب شرح حال بوده و ضمیر در «عنه»، به امام (علیه السلام) برمی‌گردد.

تفاوت این معنی با معنای اول در آن است که در این معنی، راوی تنها به صورت باواسطه از امام (علیه السلام) روایت نقل کرده است؛ اما بر اساس معنای پیشین، تمام افراد موصوف به «آسند عنه»، از امام (علیه السلام) روایات باواسطه دارند، گرچه ممکن است برخی از آنان بی‌واسطه نیز از ایشان حدیث نقل کرده باشند.

گفتنی است که در منابع رجالی - برحسب تتبع - معنای اول و دوم از یکدیگر تفکیک نشده است؛ اما با توجه به عبارت محقق خوئی، آنجا که می‌گوید: «فإن المفروض أنه لم يرو عنه إلا مع الواسطة» (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۶)، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در معنای دوم - برخلاف معنای اول - روایت راوی از امام (علیه السلام) منحصراً به صورت «باواسطه» است؛ لذا می‌توان گفت که این دو نظر، با یکدیگر تفاوت داشته و باید هر یک جداگانه راستی آزمایی شوند.

## ۲-۱-۲. ۱. نقدهای مطرح شده

الف) اگر این معنی صحیح باشد، برای ذکر نام این افراد در شمار اصحاب هر یک از ائمه (علیهم السلام)، وجهی باقی نمی‌ماند؛ زیرا با فرض این که اشخاص مذکور، تنها باواسطه از امام (علیه السلام) روایت کرده‌اند، باید شیخ در کتاب *رجال الطوسی*، نام این افراد را یا در باب «من لم يرو عنهم علیهم السلام» یا در بخش راویانی که باواسطه از ائمه (علیهم السلام) نقل کرده‌اند، ذکر می‌کرد، نه در باب



اصحاب ائمه (علیهم السلام) که مربوط به راویانی است که از ایشان بی واسطه روایت کرده‌اند (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۶).

ب) در مورد بسیاری از کسانی همچون ابراهیم بن محمد بن ابی یحیی که شیخ طوسی نام آنان را در شمار اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) ذکر کرده و عبارت «أسند عنه» را در شرح حالشان آورده است (نک: طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶، ش ۱۷۲۰)، از سوی نجاشی و خود شیخ در الفهرست (نک: نجاشی، بی تا، ص ۱۴، ش ۱۲؛ طوسی، بی تا، ص ۷، ش ۱)، تصریح گردیده که آنان از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده‌اند (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۷).

ج) این وجه با آنچه شیخ در شرح حال جابر بن یزید جعفی (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۶، ش ۲۰۹۲)، محمد بن اسحاق بن یسار (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۷، ش ۳۹۹۸) و محمد بن مسلم بن ربیع (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۴، ش ۴۲۹۳) ذکر کرده است، منافات دارد؛ چراکه در شرح حال این عده می‌گوید: «أسند عنه روی عنهما». توضیح مطلب آن که اگر معنای «أسند عنه»، روایت کردن صرفاً با واسطه راوی از امام (علیه السلام) باشد، چگونه این معنی با روایت کردن بی واسطه این عده از حضرت صادق (علیه السلام)، قابل جمع خواهد بود؟ (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۷)

## ۲-۱-۲. نقد نویسنده

اساساً این معنی، ادعایی بدون دلیل است. به علاوه، قرائنی نیز برخلاف آن وجود دارد که بدان اشاره شد. لذا در نظر گرفتن چنین معنایی برای عبارت «أسند عنه» صحیح نخواهد بود.

## ۲-۱-۳. معنای سوم: روایت کردن راوی از امام معصوم (علیه السلام) به صورت بی واسطه

بر این اساس، مقصود از «أسند عنه» - برخلاف دو معنای پیشین - روایت کردن راوی از امام (علیه السلام) با سماع و به صورت بی واسطه است. مطابق این قرائت نیز، فاعل فعل «أسند»، صاحب شرح حال است و ضمیر در «عنه»، به امام (علیه السلام) برمی‌گردد.

## ۲-۱-۳-۱. نقدهای مطرح شده

الف) این نظر، با عبارت شیخ طوسی که در شرح حال جابر بن یزید (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۶، ش ۲۰۹۲)، محمد بن اسحاق بن یسار (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۷، ش ۳۹۹۸) و محمد بن مسلم (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۴، ش ۴۲۹۳) می‌گوید: «أسند عنه روی عنهما»، منافات دارد (نک: حائری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۴). توضیح منافات آن است که چنانچه ضمیر در «عنه» به حضرت صادق (علیه السلام)

بازگردد و معنای آن، روایت نمودن صاحب شرح حال از ایشان باشد، دیگر معنی ندارد که شیخ طوسی برای بار دوم به آن تصریح نماید (حسینی، ۱۴۰۶، ص ۱۰۹).

ب) عبارت «أسند عنه» در شرح حال بیشتر کسانی که بدون واسطه از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شنیده‌اند، نیامده است، درحالی‌که اگر این عبارت به معنای روایت کردن راوی از امام (علیه السلام) با سماع و به صورت بی‌واسطه باشد، ضروری بود که این عبارت در شرح حال آنان نیز ذکر شود (حسینی، ۱۴۰۶، ص ۱۰۹).

ج) شیخ در مقدمه کتابش تصریح می‌کند که می‌خواهد اسامی کسانی که از هر امام (علیه السلام) روایت کرده‌اند را گردآوری نماید (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۷)؛ بر همین اساس، وی، افرادی که از امام (علیه السلام) روایت کرده و حدیثی شنیده‌اند را در باب مخصوص آن امام (علیه السلام) ذکر نموده است و معنی ندارد سماع و روایت گری آن‌ها را در شرح حالشان، آن‌هم در مورد تعداد اندکی از آن‌ها بار دیگر ذکر کند (حسینی، ۱۴۰۶، ص ۱۰۹).

#### ۲-۱-۳-۲. نقد نویسنده

برخی معتقدند اینکه شیخ طوسی در شرح حال عمر بن محمد بن زید از عبارت «دخل الكوفة أسند عنه» (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۵۵، ش ۳۵۹۰) استفاده کرده است، مؤیدی برای این نظر به شمار می‌آید (کلباسی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۷۰)؛ چراکه ظاهر عبارت مزبور، آن است که راوی، پس از وارد شدن به کوفه، با امام (علیه السلام) دیدار داشته و از ایشان بدون واسطه روایت کرده است. گفتنی است که مؤید فوق، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا پرواضح است که عبارت‌های یادشده، ظهوری در روایت کردن به صورت بی‌واسطه ندارند.

قابل ذکر است که معنای سوم، در بسیاری از کتب رجالی مطرح و به شیخ محمد (نوه شهید ثانی و فرزند صاحب معالم) و شیخ عبدالنبی جزائری نسبت داده شده است (نک: مامقانی، ۱۳۸۹، ج ۳ خاتمه، ص ۷۵؛ حائری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۳ و ۷۴)، اما باید توجه داشت که این انتساب، صحیح نیست؛ زیرا به اعتقاد این دو دانشمند، فعل «أسند» باید به صورت معلوم خوانده شود و ضمیر در «عنه» نیز به امام (علیه السلام) برگردد (نک: حائری، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۲۲، تعلیقه ۸؛ جزائری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۷۵، ش ۱۹۴۱)، اما ادعای بی‌واسطه بودن روایت راوی از امام (علیه السلام) - آن‌گونه که برخی چنین استظهار کرده‌اند (علیاری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۶۳) - از جملات آن‌ها (نک: حائری، ۱۴۱۶، ج ۷، ص ۲۲، تعلیقه ۸؛ جزائری، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۶۴، ش ۲۲۶۵) برداشت نمی‌شود.

## ۲-۱-۴. معنای چهارم: روایت کردن راوی صرفاً از امام معصوم<sup>(علیه السلام)</sup>

بر این اساس، مقصود از «أَسَدَ عَنهُ»، این است که راویانی که این تعبیر برای آنان ذکر شده است، تنها از امام معصوم<sup>(علیه السلام)</sup> روایت کرده‌اند، نه از سایر راویان. مطابق این قرائت، فاعل فعل «أَسَدَ»، صاحب شرح حال است و ضمیر در «عنه»، به امام<sup>(علیه السلام)</sup> برمی‌گردد. باید توجه داشت که تفاوت این معنی با معنای پیشین (سوم)، در آن است که بر اساس این معنی، صاحب شرح حال تنها از امام معصوم<sup>(علیه السلام)</sup> روایت کرده است، درحالی‌که چنین حصری در معنای سوم وجود نداشت؛ به دیگر بیان بر اساس معنای سوم، آنچه اهمیت دارد، روایت صاحب شرح حال از امام<sup>(علیه السلام)</sup> به صورت بی‌واسطه است، حتی اگر از غیر امام<sup>(علیه السلام)</sup> نیز روایتی را نقل کرده باشد.

## ۲-۱-۴-۱. نقد مطرح شده

این معنی، خلاف ظاهر کلام است؛ چه، عبارت «اسند عنه» دلالتی بر حصر ندارد (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۷).

## ۲-۱-۴-۲. نقد نویسنده

این برداشت، با تصریح خود شیخ طوسی مبنی بر اینکه آن راوی از غیر حضرت صادق<sup>(علیه السلام)</sup> نیز روایت کرده است، منافات دارد؛ به‌عنوان مثال، محمد بن مسلم - که شیخ در شرح حال او، تعبیر «أَسَدَ عَنهُ» و «روی عنهما» را به کار می‌برد (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۴، ش ۴۲۹۳) - علاوه بر حضرت صادق<sup>(علیه السلام)</sup> (نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۲، ح ۵)، از زراره<sup>(ع)</sup> (نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۳۰، ح ۱۲) و حُمران (نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۶) نیز حدیث نقل کرده است. پس روشن شد که به‌جز احمد بن عائد - که به‌عنوان تنها استثنای این برداشت، مطرح شده بود - کسانی وجود دارند که درباره آنان «أَسَدَ عَنهُ» گفته شده و باوجوداین، از غیر امام<sup>(علیه السلام)</sup> نیز روایت کرده‌اند؛ لذا می‌توان گفت که معنای چهارم نیز وجه صحیحی برای تبیین معنای عبارت «أَسَدَ عَنهُ» نیست.

## ۲-۱-۵. معنای پنجم: روایت کردن ابن عقده<sup>۴</sup> از صاحب شرح حال

بر این اساس، مقصود از «أَسَدَ عَنهُ»، آن است که ابن عقده<sup>۴</sup> از صاحب شرح حال، روایت کرده است. مطابق این قرائت، فاعل فعل «أَسَدَ»، ابن عقده است و ضمیر در «عنه»، به صاحب شرح حال برمی‌گردد.

برخلاف چهار معنای پیشین که بر اساس آن‌ها، ضمیر در «عنه» به امام <sup>(ع)</sup> برمی‌گشت، طبق این نظر، ضمیر مزبور به راوی (صاحب شرح‌حال) برمی‌گردد. لازم به ذکر است که محمدباقر مجلسی نیز مرجع ضمیر «هاء» در عبارت «أسند عنه» را راوی می‌داند، آنجا که در شرح‌حال نعمان بن عمار عجللی و ابن عمرو جعفی، به دلیل اینکه آن‌ها، دو نفر هستند، از ضمیر مثنی استفاده کرده و می‌نویسد: «أسند عنهما» (مجلسی، ۱۳۷۸، ص ۱۸۹؛ حسینی، ۱۴۰۶، ص ۱۱۶).

دلیل قائلین این نظر، آن است که شیخ طوسی در مقدمه کتاب *رجال الطوسی* می‌گوید: «ابن عقده، شمارش اصحاب حضرت صادق <sup>(ع)</sup> را به کمال رسانده و اصحاب سایر ائمه <sup>(ع)</sup> را ذکر نکرده است. من [ابتدا] آنچه را او نام برده است، ذکر می‌کنم، و سپس آنچه را وی نیاورده است، خواهم آورد» (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۷).

#### ۲-۱-۵. نقدهای مطرح‌شده

**الف)** این وجه، خلاف ظاهر است؛ چه، عبارت «أسند عنه» تقریباً در وسط کتاب ذکر شده است و برگرداندن ضمیر به ابن عقده - که نام وی در ابتدای کتاب ذکر شده است - خیلی بعید است (مهریزی، ۱۳۸۰، ج ۱۶، ص ۴۶۵).

**ب)** بر اساس این معنی، عبارت «أسند عنه» به معنای «أخبر عنه» خواهد بود؛ این در حالی است که بین «أسند عنه» و «أخبر عنه» از جهت معنی، تنافر وجود دارد، بلکه قریب به آن، «أسند به» است؛ زیرا مفاد «أخبر عنه» آن است که ابن عقده از صاحب شرح‌حال، امر دیگری را نقل کرده است و این، در معنای «أسند عنه»، مقصود نیست (کنی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۶).

**ج)** تعداد کسانی که شیخ آنان را با عبارت «أسند عنه» وصف کرده است، اندک و بالغ‌بر صد و شصت و اندی است، درحالی‌که بر اساس گفته شیخ در مقدمه کتاب، تعداد اصحاب حضرت صادق <sup>(ع)</sup> که ابن عقده ذکر کرده است، بسیار بوده است. علامه حلی تعداد آنان را چهار هزار نفر ذکر کرده است (حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۰۴) و این در حالی است که ابن عقده، از هر یک از آنان روایت نقل کرده است؛ پس چگونه می‌توان گفت این تعداد [اندکی] که شیخ آنان را با عبارت «أسند عنه» وصف کرده است، همان افرادی هستند که ابن عقده از آنان حدیث نقل کرده است؟ (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۸)

د) شیخ، تعبیر «اسند عنه» را در شرح حال زرارۀ بن أعین، ذکر نکرده است (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۰، ش ۲۷۴۴) و بسیار بعید است که ابن عقده، وی را در شمار اصحاب حضرت صادق<sup>(ع)</sup> ذکر نکرده باشد (کلباسی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۴).

## ۲-۱-۵-۲. نقدهای نویسنده

الف) شیخ طوسی در مقدمه کتاب خود تصریح کرده است که ابن عقده به جز اصحاب حضرت صادق<sup>(ع)</sup> را در کتابش ذکر نکرده است، حال آنکه شیخ طوسی جمله مزبور را درباره برخی از اصحاب حضرت امیر(علیه السلام)، حضرت باقر<sup>(ع)</sup>، حضرت کاظم<sup>(ع)</sup> و حضرت رضا<sup>(ع)</sup> نیز ذکر کرده است.

ب) راویانی وجود دارند که ابن عقده از آنها روایت کرده است، درحالی که شیخ درباره آنها از عبارت «اسند عنه» استفاده نکرده است. صفوان بن مهران از جمله کسانی است که شیخ نام وی را در زمره اصحاب حضرت صادق<sup>(ع)</sup> ذکر می کند، اما عبارت «اسند عنه» را برایش به کار نمی برد (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۷، ش ۳۰۶۴)؛ این در حالی است که ابن عقده از او نقل روایت کرده است (نک: طوسی، ۱۴۱۴، ص ۹۹، ح ۱۵۲).

## ۲-۱-۶. معنای ششم: روایت کردن ابن عقده از صاحب شرح حال صرفاً با سند متصل

بر اساس این معنی، برخلاف معنای پیشین (پنجم)، «أَسْنَدَ عَنْهُ» مقید به اتصال سند است. صاحب *نهایة الدرایة* (صدر، بی تا، ص ۴۰۱) معتقد است که چنین معنایی، مبتنی بر نکات چهارگانه ای است که خلاصه آن بدین شرح است:

نکته اول: این عبارت، تنها در کتاب *رجال الطوسی* و در خصوص باب اصحاب حضرت صادق(علیه السلام) آمده است.

نکته دوم: شمار رجال حضرت صادق<sup>(ع)</sup> در کتاب *رجال الطوسی*، ۳۰۵۰ نفر است و عده ای که این تعبیر در شرح حالشان آمده، تنها ۳۰۵ نفرند.

نکته سوم: شیخ طوسی در ابتدای کتاب *رجال الطوسی* تصریح کرده و می گوید: «من از اصحابمان، کتابی جامع در معرفی اصحاب و راویان ائمه<sup>(ع)</sup> نیافتم و تنها کتاب های مختصری در این باره وجود داشت که در بردارنده برخی از آنان بود. تنها ابن عقده، معرفی اصحاب حضرت صادق<sup>(ع)</sup> را به کمال رسانده است، هرچند که از رجال امامان دیگر نام نبرده است. بنابراین، من [ابتدا] آنچه را ابن عقده نام برده است، می آورم و سپس، آنچه را وی نیاورده است، خواهم

آورد.» منظور وی از این کلام، این بوده که او آنچه را ابن عقده از رجال سایر ائمه (ع) نیاورده است، ذکر می‌کند، نه از سایر اصحاب امام صادق (ع).

نکته چهارم: اصحاب ما در کتاب‌هایشان در شرح‌حال ابن عقده، گفته‌اند که وی دارای کتاب‌های بسیاری بوده است؛ از جمله، کتابی که وی، نام راویان حضرت صادق (ع) را - که تعدادشان چهار هزار نفر بوده است - در آن گرد آورده و در شرح‌حال هر یک، حدیثی را که آن راوی از حضرت صادق (ع) داشته، نقل کرده است. بر این اساس، شیخ طوسی، نام‌هایی که ابن عقده از اصحاب حضرت صادق (ع) گردآوری کرده بود، اگر تعدادی از آن‌ها را حذف نکرده باشد، بر آن‌ها نیز نیفزوده است؛ از جمله، روایتی را که ابن عقده در شرح‌حال هر یک از راویان، نقل کرده بوده است.

با در نظر گرفتن نکات فوق، ظاهر، آن است که شیخ طوسی در به کار بردن تعبیر «اسند عنه»، به روایاتی نظر داشته که ابن عقده در شرح‌حال اصحاب حضرت صادق (ع) آورده بوده است. به عبارت روشن‌تر، در مواردی که ابن عقده، حدیثی را به صاحب شرح‌حال، نسبت داده، شیخ طوسی از تعبیر «اسند عنه» استفاده کرده است که از این تعبیر، فهمیده می‌شود که در آن موارد، ابن عقده با سند متصل، روایت کرده بوده است؛ و در مقابل، در مواردی که شیخ طوسی حدیث ابن عقده را مسند نیافته، یعنی حدیث، مرسل، مرفوع، مقطوع، موقوف یا مانند این‌ها بوده، آن‌ها را ذکر نکرده است؛ زیرا فایده‌ای بر آن، مترتب نمی‌شده است (صدر، بی‌تا، ص ۴۰۲). یکی از معاصران، همین معنی را برای «اسند عنه» برمی‌گزیند (دریاب نجفی، ۱۴۱۴، ص ۱۴۱).

## ۲-۱-۶-۱. نقد مطرح شده

به نظر می‌رسد که بیان اخیر، تام نیست؛ زیرا بر اساس آنچه در نکته دوم ذکر شد، تعبیر «اسند عنه»، فقط در شرح‌حال ۳۰۵ نفر از اصحاب حضرت صادق (ع) آمده است؛ از طرفی دیگر، اغلب این افراد، غیر معروف و مجهول‌اند (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۷)؛ لذا باید گفت که روایت‌های ابن عقده از بیشتر اصحاب حضرت صادق (ع) - که معروف نیز هستند، همچون زراره و جمیل بن دراج - باید مرسل باشند و تنها روایت‌های وی از تعداد اندکی از اصحاب حضرت صادق (ع) - که اغلب غیر معروف و مجهول‌اند - باید به صورت مسند و متصل باشند؛ حال آنکه چنین نیست (رحمان ستایش، ۱۳۸۴، ص ۳۳۹).

## ۲-۱-۶-۲. نقدهای نویسنده

**الف)** اگر ابن عقده، نام فردی را در شمار اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) ذکر می‌کند، ناگزیر باید از روایت وی از امام (علیه السلام) اطلاع داشته باشد؛ توضیح آنکه بعید است که ابن عقده - که به فزونی دانش و روایت معروف بوده و نهایت توانش را برای کثرت اطلاع و روایت صرف کرده است - چهار هزار صحابی حضرت صادق (علیه السلام) را معرفی کند و روایات آنها را نقل کند، اما در این میان، تنها روایت ۳۰۵ نفر از آنان مسند و متصل باشد.

**ب)** همان‌گونه که در نقد معنای پیشین بیان شد، راویانی وجود دارند که ابن عقده روایت را با سند متصل به آنها نقل کرده است، درحالی‌که شیخ در کتاب *رجال الطوسی*، تعبیر «اسند عنه» را برای آنها به کار نبرده است. ضمناً، فرض غفلت شیخ از اتصال سند ابن عقده به آنها نیز وجهی ندارد؛ چه، وی روایات مسند ابن عقده از آنها را در کتاب *الأمالی* خود آورده است؛ به‌عنوان مثال، ابن عقده روایتی را با سند متصل به محمد بن یحیی مدنی نقل می‌کند (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۹۷، ش ۱۴۷)، درحالی‌که عبارت «اسند عنه»، درباره چنین فردی به کار نرفته است (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۷، ش ۴۳۵۹).

به‌علاوه، بعید است که بگوییم ابن عقده در کتاب *رجال خود*، روایات این افراد را بدون سند متصل نقل کرده باشد؛ زیرا وی در غیر کتاب *رجال خود*، آنها را به شکل مسند و با سند متصل ذکر کرده است.

## ۲-۱-۷. معنای هفتم: روایت کردن راوی از پیامبر (ص) با واسطه امام معصوم (علیه السلام)

بر این اساس، مقصود از «أسند عنه» این است که صاحب شرح حال، روایاتی را از معصومان (علیهم السلام) نقل کرده که ایشان نیز از پیامبر اکرم (ص) به سند متصل، نقل نموده‌اند و وی آنها را در کتابی - که «مُسند» نامیده می‌شده - گرد آورده است. مطابق این قرائت، فاعل فعل «أسند»، همان صاحب شرح حال و مفعول آن، حدیث منقول است و ضمیر در «عنه»، به امامی برمی‌گردد که صاحب شرح حال، از اصحاب وی شمرده شده و از ایشان حدیث نقل کرده است.

برخی این وجه را مطرح و آن را برگزیده و معتقدند که این معنی، مطابق با لغت و اصطلاح است و از طرفی، مقصود شیخ از استعمال عبارت «أسند عنه» نیز قاعدتاً نمی‌تواند معنایی مخالف با آن باشد (حسینی، ۱۴۰۶، ص ۱۱۸). توضیح آنکه - همان‌گونه که در ابتدای این نوشتار بدان اشاره شد - «أسند الحدیث» به معنای «رَفَعَ الحدیث» است، بدین معنی که آن سخن را پله‌پله بالا بُرد و به گوینده‌اش نسبت داد؛ لذا زمانی که گفته می‌شود: «أسند فلان الحدیث عن زید»،

معنای آن چنین است: «رفع فلان الحدیثَ إلی قائله نقلاً عن زید». به علاوه، «مُسند» در اصطلاح علم «درایه الحدیث»، به حدیثی گفته می‌شود که سندش از راوی تا پیامبر<sup>(ص)</sup> پیوسته و متصل باشد (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۴، ص ۱۳۷). همچنین پیش‌ازین نیز گفته شد که اهل تسنن، کتاب‌هایی با عنوان «مُسند» نوشته‌اند که در آن، به جمع‌آوری احادیثی که یک راوی از پیامبر<sup>(ص)</sup> نقل کرده، پرداخته‌اند. با در نظر گرفتن نکات فوق، می‌توان ادعا کرد که منظور شیخ از «أسند عنه»، آن است که صاحب شرح‌حال، روایاتی را از امام<sup>(علیه‌السلام)</sup> و ایشان نیز از پیامبر<sup>(ص)</sup> نقل فرموده‌اند که این احادیث نبوی نیز توسط آن راوی در مجموعه‌ای - که «مُسند» نامیده می‌شود - گردآوری شده است.

#### ۲-۱-۷-۱. نقد نویسنده

این معنی، باینکه در میان نظرهای موجود، شاید مفهوم سازگارتری با عبارت «أسند عنه» داشته باشد، اما با وجود این، قابل نقد است؛ توضیح آنکه روایانی وجود دارند که دارای تمامی شرایط ذکر شده (نقل روایت از پیامبر<sup>(ص)</sup> با واسطه ائمه<sup>(علیهم‌السلام)</sup> و گردآوری آن‌ها در کتابی با عنوان «مُسند») هستند، اما شیخ برای آن‌ها از تعبیر «أسند عنه» استفاده نکرده است؛ مانند إسماعیل بن موسی بن جعفر<sup>(علیه‌السلام)</sup> که موصوف به «أسند عنه» نیست، اما با واسطه پدرش حضرت کاظم<sup>(علیه‌السلام)</sup> از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> حدیث نقل کرده است و نجاشی درباره او می‌نویسد: «له کتب یرویه عن آبه عن آبائه منها: کتاب الطهارة کتاب الصلاة کتاب الزکاة...» (نجاشی، بی‌تا، ص ۲۶، ش ۴۸؛ همچنین نک: طوسی، بی‌تا، ص ۲۷، ش ۳۱؛ طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۴۲، ش ۶۳۱۳).

اگر چنین گفته شود که کتاب *الجعفریات (الأشعثیات)* - که طبق عقیده برخی، اثر إسماعیل بن موسی بن جعفر<sup>(علیه‌السلام)</sup> است - متعلق به وی نیست و شیخ، به همین دلیل، إسماعیل بن موسی بن جعفر<sup>(علیه‌السلام)</sup> را موصوف به «أسند عنه» نکرده است، چراکه داشتن کتابی با عنوان «مُسند» - که یکی از شرایط ذکر شده در این معنی است - نسبت به او صدق نمی‌کند، در پاسخ باید گفت که برفرض آنکه ادعای عدم انتساب کتاب *الجعفریات* به إسماعیل، صحیح باشد، اما به چه دلیل آثار او تنها به کتاب مزبور منحصر شده است؟ همان‌گونه که نجاشی و شیخ در شرح حال اسماعیل گفته‌اند، برای وی کتاب‌های متعددی ذکر شده است و عدم انتساب *الجعفریات* به وی، برای مخدوش کردن شرط موردنظر (نداشتن کتابی با عنوان «مُسند») کافی نخواهد بود.



لذا، از آنجاکه برای تبیین معنای «أسند عنه» باید به توجیهی ملتمز شد که جامع بوده و مورد نقضی نداشته باشد، همین مثال نقض بیانگر آن است که نمی‌توان این معنی را وجه صحیحی برای عبارت مزبور به شمار آورد.

ناگفته نماند که برفرض آنکه چنین معنایی برای عبارت «أسند عنه» صحیح باشد، همچنان نمی‌توان آن را بیانگر وثاقت یا مدح راوی دانست؛ زیرا بر اساس این معنی، عبارت «أسند عنه» به‌خودی‌خود، نه بر مدح و توثیق دلالت دارد و نه بر ذم و ضعف؛ بلکه صرفاً بیانگر روشی خاص در نقل حدیث است؛ حتی شاید بتوان چنین ادعا کرد که به‌طور کلی راویان موصوف به «أسند عنه» در مرحله نخست (بدون در نظر گرفتن قرائن خارجی) عامی‌المذهب هستند؛ زیرا اهل تسنن - برخلاف شیعه (نک: سبحانی، ۱۴۳۲، صص ۲۶۰-۲۶۳) - برای کلام امام معصوم<sup>(ع)</sup> حجیتی مستقل قائل نبوده و تنها روایاتی را که امام<sup>(ع)</sup> با سند متصل از پیامبر<sup>(ص)</sup> نقل کرده باشند، می‌پذیرند و به همین جهت، صاحب شرح حال، تنها روایاتی را از معصومان<sup>(ع)</sup> نقل کرده است که ایشان نیز از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> به سند متصل، نقل نموده باشند؛ اما اگر قرائن خارجی، بر شیعی مذهب بودن راوی موصوف به «أسند عنه» دلالت داشت، نشان می‌دهد که منظور راوی از گردآوری چنین احادیثی، احتجاج با مخالفان و از باب اسکات خصم بوده است (به‌عنوان نمونه، نک: عسقلانی، ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۲۷۵).

## ۲-۲. «أسند» (فعل ماضی مجهول) و معنای مراد از آن

بیشتر دانشمندان، فعل «أسند» را به شکل مجهول خوانده‌اند (نک: حائری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۳؛ علیاری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۶۰ و ۱۶۱). معانی‌ای که بر این اساس ارائه شده، عبارتند از:

### ۲-۲-۱. معنای هشتم: اعتماد کردن مشایخ و بزرگان به صاحب شرح حال و روایت کردن از وی

بر این اساس، مقصود از «أسند عنه»، این است که مشایخ و بزرگان محدثان، بر صاحب شرح حال اعتماد نموده و از وی روایت کرده‌اند. مطابق این قرائت، ضمیر در «عنه»، به صاحب شرح حال برمی‌گردد. مجلسی اول، این قول را ارائه کرده (محمدتقی مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۶۴) و احتمالاً بیشتر عالمان، همین وجه را برای «أسند عنه» پذیرفته‌اند (حائری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۳).

### ۲-۱-۲-۲. نقد مطرح شده

معنای فوق، خلاف ظاهر لفظ «أسند عنه» است (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۷)؛ به بیان دیگر، می‌توان چنین گفت که جمله «اسند عنه» بر معتمد بودن راوی و استناد به وی، دلالتی ندارد؛ بلکه تنها بر وقوع اسناد به صاحب شرح حال، دلالت می‌کند که این مقدار، درباره غیر این افراد نیز صادق است (کاظمی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۳۰).

### ۲-۱-۲-۲. نقد نویسنده

لازمه پذیرفتن چنین معنایی، دلالت «أسند عنه» بر وثاقت یا دست کم مدح راوی است که چنین نتیجه‌ای مبتلابه اشکالاتی اساسی است که در بخش پنجم این نوشتار (دلالت عبارت «اسند عنه» بر وثاقت و اعتبار راوی) مفصلاً بدان‌ها اشاره خواهد شد.

### ۲-۲-۲. معنای نهم: شنیدن حدیث از صاحب شرح حال

بر این اساس، مقصود از «اسند عنه» این است که فرد یا افرادی، از صاحب شرح حال حدیث شنیده‌اند. مطابق این قرائت، ضمیر در «عنه»، به صاحب شرح حال برمی‌گردد. وحید بهبهانی به این وجه، با عبارت «قیل: معناه سَمِعَ عَنهُ الْحَدِيثَ [مطلقاً]» اشاره کرده است (بهبهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۱).

### ۲-۲-۲.۱. نقد نویسنده

اشکال این معنی آن است که تعداد کسانی که از آنان حدیث شنیده شده است، بسیار است و این امر، اقتضا داشت که عبارت «اسند عنه» در شرح حال تمامی آنان ذکر شود، درحالی که چنین نیست؛ لذا این توجیه، صحیح نخواهد بود؛ به همین دلیل است که بهبهانی، این معنی را محدود کرده به کسانی که با حال اعتماد و استناد از آنان حدیث شنیده شده است (بهبهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۱) که البته این توجیه، همان معنای دهم است که به آن اشاره خواهد شد.

### ۲-۲-۳. معنای دهم: شنیدن حدیث از صاحب شرح حال با حال اعتماد و استناد

بر این اساس، مقصود از «اسند عنه» این است که صاحب شرح حال، مورد اطمینان فرد یا افرادی بوده و با حال اعتماد و استناد از او حدیث شنیده شده است. مطابق این قرائت، ضمیر در «عنه» به صاحب شرح حال برمی‌گردد.

تفاوت این معنی با معنای هشتم در آن است که بر اساس این معنی، روایت از صاحب شرح حال به صورت سماع و شنیداری - که معمولاً توسط یک نفر صورت می‌گیرد - بوده است،

اما در معنای هشتم، مفهوم گسترده‌تری نسبت به سماع مدنظر بوده و آنچه مهم است، روایت کردن شیوخ و بزرگان - که متعدد هستند - از صاحب شرح حال است بدون آنکه مقید به سماع باشد.

به‌رحال آنچه در این دو معنی مشترک است، آن است که هر دو درصدد اعتباربخشی به صاحب شرح حال هستند و شاید به خاطر همین شباهت است که برخی معنای دهم را برگرفته از معنای هشتم می‌دانند (کلباسی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۷۱). بهبهانی معتقد است که عبارت «اسند عنه» در همین معنی ظهور دارد (بهبهانی، بی‌تا، ص ۲۲۵) و ملا مهدی نراقی (نراقی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۵۸)، میرزای قمی (قمی، ۱۳۷۸، ص ۴۸۶) و استرآبادی (استرآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۷) نیز چنین برداشتی را برمی‌گزینند.

## ۲-۲-۴. معنای یازدهم: اعتماد ناقلان حدیث بر اسناد دادن صاحب شرح حال به فردی

### دیگر

بر این اساس، مقصود از «اسند عنه»، این است که حدیث از صاحب شرح حال درحالی که وی آن را به دیگری اسناد داده است، روایت شده و حدیث، از طریق او و باواسطه بودن او به دیگری اسناد داده شده است. بدین‌سان گویی ناقلان حدیث به اسناد دادن صاحب شرح حال، اعتماد کرده و روایت را به کسی که صاحب شرح حال به او اسناد داده است اسناد داده‌اند و بدین‌سان روایت به آن فرد اسناد داده شده است. مطابق این قرائت، ضمیر در «عنه»، به صاحب شرح حال برمی‌گردد.

ملا احمد نراقی، این قول را مطرح کرده و آن را محتمل می‌داند (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۸۰۹). به نظر می‌رسد این بیان، ترکیبی از معنای اول (روایت باواسطه) و معنای هشتم (اعتماد و روایت شیوخ) است. شباهت این معنی با معنای اول، آن است که در هر دو، صاحب شرح حال، به غیر امام<sup>(علیه‌السلام)</sup> اسناد داده است. شباهت این معنی با معنای هشتم نیز آن است که در هر دو، مشایخ و محدثان دیگر، بر اسناد صاحب شرح حال، اعتماد و از طریق وی روایت کرده‌اند.

## ۲-۲-۴-۱. نقد نویسنده

نتیجه پذیرش این معنی و معنای پیشین (دهم)، توثیق و مدح راوی است که چنین برداشتی - همچون معنای هشتم - در بخش پنجم این جستار، مفصلاً موردنقد قرار خواهد گرفت.

## ۲-۲-۵. معنای دوازدهم: دریافت حدیث از صاحب شرح حال به صورت سماع

بر این اساس، مقصود از «اسند عنه»، آن است که شیخ طوسی از صاحب شرح حال، حدیث را به صورت شنیداری (و نه به صورت اخذ از کتاب) دریافت کرده است. مطابق این قرائت، ضمیر در «عنه»، به صاحب شرح حال برمی گردد.

سید بحر العلوم در شرح حال محمد بن عبدالحمید بن سالم عطار، این قول را برای عدم تألیف کتاب به وسیله عبدالحمید (پدر محمد) شاهد آورده است؛ توضیح آنکه نجاشی در شرح حال محمد بن عبدالحمید بن سالم عطار گفته است: «له کتاب» (نجاشی، بی تا، ص ۳۳۹، ش ۹۰۶) و با توجه به اینکه نام پدر محمد (عبدالحمید) نیز استطراداً در شرح حال پسر ذکر شده است، در اینکه آیا ضمیر در «له کتاب» به پدر (عبدالحمید) برمی گردد یا پسر (محمد)، در میان علمای رجال، اختلاف نظر به وجود آمده است. بحر العلوم معتقد است که ضمیر به پسر برمی گردد و یکی از قرائنی که برای این مطلب ذکر می کند، آن است که شیخ در رجال الطوسی در شرح حال پدر (عبدالحمید) گفته است: «اسند عنه» (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۰، ش ۳۳۰۵) و اگر معنای این عبارت، تلقی حدیث از صاحب شرح حال، به صورت سماع باشد، در این صورت می توان گفت که پدر، صاحب کتاب نبوده است. وی مدعی شده است که تتبع در موارد کاربرد این تعبیر، رهنمای به این معناست (نک: بحر العلوم، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۲۸۴ و ۲۸۵).

ناگفته نماند که این معنی با معنای نهم (شنیدن حدیث از صاحب شرح حال) متفاوت است؛ زیرا تأکیدی که بر روی شنیدن در این معنی وجود دارد، در معنای نهم وجود ندارد؛ به این معنی که بر اساس این برداشت، اگر فردی موصوف به «اسند عنه» باشد، بدین معنا است که کتابی نداشته و تنها از او به صورت شنیداری حدیث نقل شده است، درحالی که چنین انحصاری در معنای نهم به چشم نمی خورد.

## ۲-۲-۵-۱. نقد نویسنده

بسیاری از کسانی که این جمله در شرح حالشان آمده، مؤلف بوده اند؛ حتی اگر نخواهیم داشتن کتاب را به بسیاری از افراد موصوف به این عبارت نسبت دهیم، اما باید گفت که کسانی - هرچند اندک - وجود دارند که شیخ در شرح حال آنان از دو عبارت «اسند عنه» و «له کتاب» استفاده کرده است؛ به عنوان مثال می توان به شرح حال علی بن عبدالعزیز فزاری اشاره کرد که شیخ درباره او می گوید: «و هو ابن غراب أسند عنه له کتاب». (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۵، ش ۳۳۸۹) لذا پرواضح است که با وجود حتی همین یک مثال نقض، نمی توان عبارت «اسند عنه» را مطابق با این معنی تفسیر کرد.

## ۲-۲-۶. معنای سیزدهم: مهجور و نامعتبر بودن راوی

بر این اساس، مقصود از «أُسْنَدُ عَنهُ»، این است که صاحب شرح حال، کسی بوده که به روایتش اعتنا نمی‌شده و فردی مهجور و متروک بوده است و تنها گاهی اتفاق افتاده که از وی روایت کرده‌اند؛ لذا می‌توان گفت که عبارت «أُسْنَدُ عَنهُ»، بیانگر عدم اعتبار و وثاقت صاحب شرح حال است. مطابق این قرائت، ضمیر در «عنه»، به صاحب شرح حال برمی‌گردد.

این معنی را وحید بهبهانی در کتابش، بدون نام بردن از قائل آن، چنین نقل می‌کند: «ربما يقال بالجملة إلى عدم الوثوق» (بهبهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۱). خاقانی نیز می‌نویسد: «ربما يشعر بعدم الاعتناء وعدم الاعتداد به و أنه ليس ممن يعتنى برواياته بل هو مجهور متروك و ساقط من الأعين و لكن قد يتفق الرواية عنه» (خاقانی، ۱۴۰۴، ص ۱۲۳).

در توضیح این وجه، چنین گفته شده است: «شاید وجه ایماء [به عدم وثوق] این باشد که آوردن فعل به شکل مجهول، در بسیاری از موارد، اشاره به ضعف دارد، همان‌طور که لفظ «قیل» و الفاظی شبیه به آن را مشعر به تمریض و تضعیف می‌دانند؛ حال اگر تعبیر «اسند عنه» را ایماء به چنین معنایی بدانیم، این تعبیر، مشعر به ذم خواهد بود، وگرنه - همان‌طور که اظهر در این مقام نیز چنین است - [سه احتمال وجود دارد]: باید گفت که «اسند عنه»، [۱] نه بیانگر مدح است و نه ذم؛ [۲] یا بر شبه مدحی دلالت دارد [۳] یا بیانگر مدحی بوده که به منزله توثیق است.» (علیاری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۶۲)

## ۲-۲-۶-۱. نقدهای نویسنده

**الف)** برای اینکه فعل مجهول از جمله «صیغ التمریض» به حساب آید، نیاز به قرینه است، در غیر این صورت، فعل مجهول، دلالتی بر ضعف نخواهد داشت؛ این در حالی است که قرینه‌ای بر چنین برداشتی در این مقام وجود ندارد؛ چه، حتی دانشمندان در اینکه این عبارت به صورت مجهول خوانده شود نیز با یکدیگر هم‌داستان نیستند، چه برسد به اینکه بخواهند این عبارت را بیانگر عدم وثوق بدانند. به علاوه، یکی از اغراض حذف فاعل در افعال مجهول، بزرگداشت فاعل گفته شده است (نک: عکبری، ۱۴۳۰، ص ۱۱۸؛ عتیق، ۱۴۳۰، ص ۱۲۷)، حال ممکن است کسی ادعا کند که شیخ با این عبارت، قصد تعظیم صاحب شرح حال را داشته است؛ اما باید توجه داشت که هر یک از ادعاهای فوق، احتمالی بدون قرینه و دلیل است و واضح است که صرف احتمال، نمی‌تواند در یک بررسی علمی راهگشا باشد.

از این بالاتر، آنچه مشهور است، دلالت فعل «قیل» یا «یقال» بر ضعف است (نک: عاملی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۲۸۲؛ رافعی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳۳۴) و این‌طور نیست که هر فعل مجهولی بیانگر

ضعف باشد؛ اگر چنین بود، این مطلب در کتب دست‌اول ادبیات عرب ذکر می‌شد، درحالی‌که پس از فحص، مطلبی در این باره یافت نشد.

ب) از آنجاکه «إشعار» - که در کلام خاقانی آمده است - در دلالت، به مرتبه «ظهور» نمی‌رسد؛ لذا دلیلی برای حجیت آن وجود ندارد (نک: مظفر، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۳۵).  
بر اساس مطالب فوق، می‌توان گفت که معنای سیزدهم نیز مبتلا به اشکال است؛ شاید به همین جهت، خود بهبهانی این معنی را با عبارت «ربما یقال» ذکر می‌کند که این مطلب، بیانگر ضعف این قول در نزد وی است.

### ۲-۳. «أسند» (فعل مضارع متکلم وحده معلوم) و معنای مراد از آن

#### ۲-۳-۱. معنای چهاردهم: اعتماد شیخ طوسی به صاحب شرح حال

بر این اساس، به کار بردن عبارت «أسند عنہ» توسط شیخ برای راوی‌ای، به معنای اعتماد وی به آن راوی است. به دیگر بیان، منظور شیخ از عبارت «أسند عنہ» این است که «به او (صاحب شرح حال) اعتماد می‌کنم» که در این صورت، این عبارت، می‌تواند توثیق به شمار آید (نک: مشکینی، بی تا، ص ۴۳). مطابق این قرائت، ضمیر در «عنہ» به صاحب شرح حال برمی‌گردد.

#### ۲-۳-۱-۱. نقدهای نویسنده

**الف)** بر اساس علم لغت عرب، ترکیب فعل «أسند» با حرف مجاوزه «عن» به معنای «اعتماد کردن» به کار نمی‌رود؛ به دیگر بیان، همان‌گونه که در ابتدای این نوشتار ذکر شد، فعل «أسند» می‌تواند با «استند» هم مفهوم و به معنای «تکیه و اعتماد کردن» باشد، اما به شرطی که با حرف اضافه «إلی» (نه «عن») به کار رود (نک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۲۰). به علاوه، ادعای به کار رفتن حرف «عن» در معنای «علی» نیز خلاف ظاهر بوده و نیازمند دلیل است. بر این اساس، واضح است که نمی‌توان معنای چهاردهم را پذیرفت؛ چه، بر اساس آن باید گفت که شیخ درباره بیش از ۳۳۰ نفر، از عبارتی استفاده کرده است که موافق با لغت و ادبیات عرب نبوده است.

ب) با چنین تبیینی، عبارت «أسند عنہ» بیانگر قابل اعتماد بودن راویان موصوف به آن عبارت - دست‌کم در نزد خود شیخ - خواهد بود، این در حالی است که در بخش پنجم خواهد آمد که عبارت مزبور، نمی‌تواند دلالتی بر وثاقت یا ممدوح بودن راوی داشته باشد.

### ۲-۳-۲. معنای پانزدهم: وجود سندی متصل از سوی شیخ طوسی به صاحب شرح حال

بر این اساس، مقصود از «اسند عنه»، این است که شیخ طوسی از وجود سندی متصل از سوی خویش به صاحب شرح حال، خبر داده است. مطابق این قرائت، فاعل فعل «أَسْنَدُ»، شیخ طوسی بوده و ضمیر در «عنه»، به صاحب شرح حال برمی گردد. یکی از معاصران، به این معنی - بدون آنکه نامی از قائل آن ببرد - اشاره کرده است (حسینی، ۱۴۰۶، ص ۱۱۶).

### ۲-۳-۲. نقد نویسنده

این احتمال، پذیرفتنی نیست؛ زیرا شیخ طوسی نسبت به بسیاری از کسانی که نامشان در میان اصحاب ائمه (علیه السلام) آمده است، سند متصل دارد، به ویژه آنانی که مؤلف اصول و کتاب‌هایی بوده‌اند. او طرق و اسناد خود را در مشیخه تهذیب الأحکام و نام آنان را در کتاب الفهرست خویش ذکر کرده است.

بنابراین، اگر مراد شیخ طوسی از «أَسْنَدُ عنه»، این بوده که از خودش به اشخاصی که به این تعبیر، توصیف شده‌اند، طریقی وجود داشته است، باید این تعبیر را در توصیف تمام کسانی که نسبت به آنان، طریق مسند و متصل داشته - که متجاوز از نهصد نفرند - ذکر می‌کرده است، نه آنکه تنها به ذکر این تعبیر در شرح حال ۳۴۱ نفر اکتفا کند؛ به عنوان مثال، می‌توان به کلیب بن معاویه أسدی اشاره کرد که شیخ، نام او را بدون وصف «اسند عنه» در ابواب «اصحاب حضرت باقر (علیه السلام)» (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۴، ش ۱۵۶۰)، «اصحاب حضرت صادق (علیه السلام)» (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۷۴، ش ۳۹۶۳) و «من لم یرو عن واحد من الأئمة علیهم السلام» (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۳۶، ش ۶۲۴۹) ذکر می‌کند، در حالی که از وی طریقی دارد که در کتاب الفهرست ذکر کرده است (نک: طوسی، بی تا، ص ۳۷۷، ش ۵۸۴). وضعیت حماد بن عثمان نیز به همین شکل است (نک: طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶، ش ۲۲۸۱؛ طوسی، بی تا، ص ۱۵۶، ش ۲۴۰).

بنابراین با وجود مثال‌های نقض فوق، نمی‌توان چنین معنایی را برای «أسند عنه» در نظر گرفت.

### ۲-۴. معنای شانزدهم: توقف در تعیین مقصود از کاربرد «اسند عنه» و حکم به عدم وضوح

#### معنای آن

با توجه به اینکه تمامی نظریاتی که باهدف کشف و تبیین مقصود شیخ طوسی از استعمال «أسند عنه» - چه در نحوه تلفظ و چه در معنی - مبتلا به اشکال بود، ناگزیر باید این عبارت را «مجمّل» دانست؛ چه، قرینه بلامعارضی برای تبیین مقصود شیخ طوسی از استعمال وجود ندارد.

### ۳. تحلیل نهایی نویسنده

از آنجاکه تاکنون پژوهشی جامع در زمینه گردآوری و تحلیل معانی مطرح شده از عبارت «أسند عنہ» صورت نگرفته و در کتب رجال نیز در بسیاری از موارد، معانی ارائه شده با یکدیگر خلط شده است، لذا منبعی که بتوان به وسیله آن به صورت کاملاً منقح از آرای رجالیان متقدم و متأخر نسبت به مفهوم «أسند عنہ» و همچنین دلالت آن بر وثاقت راوی اطلاع یافت و پس از راستی آزمایی آن معانی، به مفهوم صحیحی دست پیدا کرد، وجود ندارد. از همین روی، برخی به دلیل وجود چنین ابهامی در معنای «أسند عنہ»، با برداشتی ظاهری و سطحی از این عبارت، آن را یکی از الفاظ توثیق به شمار آورده و در نتیجه، حتی حکم به وثاقت یا دست کم ممدوح بودن شماری از روایانی کرده‌اند که مجهول بوده و در شرح حال آنان لفظی جز این عبارت ذکر نشده است.

بر اساس بررسی‌های صورت گرفته در این جستار، روشن شد که هیچ‌یک از معانی ارائه شده از «أسند عنہ» قابل پذیرش نبوده و مبتلابه اشکالاتی جدی است؛ علاوه بر آنکه اساساً بسیاری از آن معانی ادعایی بدون دلیل بوده و محملی ندارد. بنابراین بهترین نظری که می‌توان در این زمینه داشت، توقف کردن است؛ چه، مراد شیخ از استعمال این تعبیر مشخص نیست و از طرفی قرینه بلامعارضی نیز بر تعیین مراد وی وجود ندارد.

### ۳-۱. نقدهایی بر تحلیل محقق خوئی

محقق خوئی نیز معتقد است که عبارت «أسند عنہ» مجمل بوده و نمی‌توان مقصود شیخ از کاربست آن را فهمید (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۸)، اما باید توجه داشت که نوع پژوهش وی (روش جمع‌آوری و ارزیابی آراء دانشمندان و به تبع دستیابی به یافته‌ها) اساساً با پژوهشی که در این نوشتار صورت گرفته، از نظر کمیت و کیفیت بسیار متفاوت است. مواردی که می‌توان به عنوان نقد به محقق خوئی و دلیلی بر نوآوری این پژوهش مطرح کرد، عبارت‌اند از:

**الف)** محقق خوئی با عبارات «روی عن الصادق» (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۶) و «روایات مختصه بما رواه عن الصادق» (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۷)، موصوفین به «أسند عنہ» را به اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) اختصاص داده است، در حالی که بیان شد که تعدادی از این افراد، از اصحاب دیگر معصومان بوده‌اند؛ پس بهتر بود - همان‌گونه که در این مقاله بیان شد - به جای ذکر نام حضرت صادق (علیه السلام)، از تعبیر «معصوم» استفاده می‌کرد.

**ب)** محقق خوئی، تعداد روایانی که موصوف به عبارت «أسند عنہ» هستند را اندک و در حدود صد و شصت و اندی می‌داند (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۸)؛ در حالی که بیان شد که این تعداد بیش از ۳۳۰ نفر هستند.



ج) یکی از وجوهی که دانشمندان پیش از محقق خوئی در تبیین معنای «اسند عنه» - بیان کرده‌اند، روایت راوی از امام به صورت باواسطه (معنای اول) است که البته همان‌گونه که توضیح آن گذشت، بر اساس این دیدگاه، روایت منحصر به شکل «باواسطه» نیست (وگرنه مثال نقض خواهد داشت)، اما محقق خوئی به اشتباه، پس از نسبت دادن این دیدگاه به دانشمندان، آن را منحصر به شکل «باواسطه» می‌داند، آنجا که می‌گوید: «فإن المفروض أنه لم يرو عنه إلا مع الواسطة» (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۶)؛ این در حالی است که کسی تاکنون چنین برداشتی از «اسند عنه» ارائه نداده است.

د) همان‌گونه که بیان شد، عبارت «اسند عنه»، به سه شکل [۱] ماضی معلوم، [۲] ماضی مجهول و [۳] مضارع معلوم تلفظ شده که هرکدام نظریاتی را در درون خود جای داده‌اند، باین‌حال محقق خوئی بدون اشاره به شکل سوم (مضارع معلوم)، تنها به شکل‌های اول و دوم اشاره کرده است (نک: خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، صص ۱۰۶-۱۰۸).

ه) محقق خوئی در زمینه کشف مقصود عبارت «اسند عنه» تنها به چهار نظریه آن‌هم به صورت کاملاً مختصر (در ضمن دو صفحه و نیم) اشاره کرده و در انتها نیز قائل به توقف شده است (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، صص ۱۰۶-۱۰۸)؛ درحالی‌که در این جستار، شانزده نظریه ذکر و به صورت مفصل مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

و) بیش از ده دلیل و قرینه مبنی بر عدم دلالت عبارت «اسند عنه» بر وثاقت و اعتبار راوی در بخشی جداگانه با عنوان «دلالت عبارت "اسند عنه" بر وثاقت و اعتباری راوی» (بخش بعدی) ذکر شده است، درحالی‌که چنین چیزی در کلام محقق خوئی به چشم نمی‌خورد (نک: خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، صص ۱۰۶-۱۰۸).

#### ۴. دلالت عبارت «اسند عنه» بر وثاقت و اعتبار راوی

پس از بررسی معنای‌ای که در جهت تبیین معنای «اسند عنه» ذکر شده بود، جای طرح این پرسش است که آیا می‌توان چنین عبارتی را بیانگر وثاقت یا مدح راوی دانست؟ پاسخ، منفی است؛ چه، با بررسی معانی موجود، روشن شد که نمی‌توان معنای مشخص و صحیحی از عبارت «اسند عنه» ارائه داد. طبیعتاً زمانی که عبارتی مجمل بوده و ظهوری در معنایی نداشته باشد، چگونه می‌توان مفهوم مثبتی همچون «اعتباربخشی به راوی» را برای آن در نظر گرفت؟!

به بیان دیگر، اولاً، در میان معنای ارائه‌شده، تنها معنای «هشتم»، «دهم»، «یازدهم» و «چهاردهم» بیانگر توثیق یا دست‌کم مدح راوی بوده و چون قرینه‌ای بر تعیین هیچ‌یک از این معنای وجود ندارد، نمی‌توان بر اساس آن‌ها، حکم به وثاقت یا مدح راوی کرد. ثانیاً، همان‌طور

که گذشت، تمامی معانی مطرح شده، قابل نقد بوده و از جمله آن‌ها نیز چهار معنای مزبور (هشتم، دهم، یازدهم و چهاردهم) است که به اعتباربخشی راوی می‌انجامد. این معانی چهارگانه نیز مبتلابه اشکالات اساسی‌ای هستند.

#### ۴-۱. نقد های مفهوم توثیق راوی بر اساس معانی «هشتم»، «دهم»، «یازدهم» و «چهاردهم»

معنای هشتم را مجلسی اول ارائه کرده و تعبیر «أسند عنه» را به منزله «توثیق» صاحب شرح حال دانسته است. وی در شرح حال ایوب بن حر می‌گوید: «المراد به أنه روی عنه الشیوخ و اعتمدوا علیه و هو کالتوثیق و لا شک أن هذا المدح أحسن من "لا بأس به"» (محمدتقی مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۶۴). وی در جای دیگری می‌نویسد: «الظاهر أن المراد بالأسناد عنه أنه كان معتمداً بروی أصحابنا عنه و یکون مدحاً» (محمدتقی مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۳۶۹). در تعلیل این برداشت می‌توان چنین گفت که به کسی اسناد داده نمی‌شود، مگر به آن‌که قابل استناد و مورد اعتماد باشد. (حائری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۳) مجلسی دوم نیز معتقد است که این عبارت، گاهی دلالت بر مدح می‌کند؛ او می‌نویسد: «أسند عنه، و قد یعد مدحاً» (محمدباقر مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۱۴، ص ۲۲۶).

این معنی که بر اساس آن، روایت شیوخ و بزرگان از راوی موصوف به «أسند عنه»، دلیل بر وثاقت یا ممدوح بودن وی است، قابل نقد است؛ زیرا اولاً، روایت شیوخ از تمامی افراد موصوف به «أسند عنه» ادعایی است که نیاز به دلیل دارد. ثانیاً، وثاقت خود شیوخ نیز باید اثبات گردد (خاقانی، ۱۴۰۴، ص ۱۲۲)؛ چراکه تعبیر مشایخ از حیث رجالی در مورد اساتید حدیث به‌خودی‌خود، هیچ دلالتی بر مدح یا جرح کسی ندارد. ثالثاً، اگر روایت شیوخ از فردی دلیل بر اعتبار آن فرد باشد، ناگزیر باید تمامی روایاتی که شیوخ نقل کرده‌اند صحیح یا مقبول باشد، درحالی‌که کسی، چنین مطلبی را نگفته است (کرمانشاهی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۳۴۷ و ۳۴۸).

علاوه بر نقدهای فوق به معنای هشتم، به‌طورکلی، ثمره معنای هشتم، دهم، یازدهم و چهاردهم که توثیق یا مدح راوی است، قابل نقد است که دلایل و شواهد آن عبارت‌اند از:

#### ۴-۱-۱. نقدهای مطرح شده به دلالت «أسند عنه» بر اعتبار راوی

الف) بیشتر کسانی که شیخ طوسی آنان را این‌گونه توصیف کرده است، مجهول و غیر معروف‌اند؛ بلکه برای برخی از آنان حتی یک روایت هم یافت نمی‌شود؛ [پس چگونه می‌توان مدعی شد که مشایخ و بزرگان محدثان، بر آنان اعتماد نموده و از ایشان روایت کرده باشند؟! (خونی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۷)]

ب) از این بالاتر، شیخ طوسی در شرح حال محمد بن عبدالملک انصاری گفته است: «اسند عنه، ضعیف» (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۹، ش ۴۱۹۹)؛ و جمع شدن تعبیر «اسند عنه» با کلمه «ضعیف»، جای تأمل دارد؛ از این رو، صاحب منتهی المقال در این باره به تأمل، امر نموده است<sup>۵</sup> (حائری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۳). از همین قبیل است وضعیت حسن بن صالح بن حی ثوری همدانی که شیخ در باب اصحاب حضرت صادق (ع) تعبیر «اسند عنه» را در شرح حال او به کار می‌برد (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰، ش ۲۱۵۰)، اما از سوی دیگر، علاوه بر اینکه در کتاب رجال الطوسی در باب اصحاب حضرت باقر (ع) او را «زیدی» معرفی می‌کند (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۰، ش ۱۳۲۷)، در کتاب تهذیب الأحکام نیز می‌گوید: «هُوَ زَيْدِيٌّ بُرِّيٌّ مَثْرُوكٌ الْعَمَلِ بِمَا يَخْتَصُّ بِرِوَايَتِهِ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۸، ح ۱۲۸۲؛ کلباسی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۷۰ و ۳۷۱).

همچنین شیخ، تعبیر «اسند عنه» را در شرح حال سفیان بن سعید ثوری به کار برده است (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۲۰، ش ۲۹۲۴)، در حالی که علامه حلی درباره او می‌گوید: «لیس من أصحابنا» (حلی، ۱۴۱۱، ص ۲۲۸، ش ۲؛ کلباسی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۷۵) و نیز شیخ، این تعبیر را در مورد حسن بن عماره بجلی به کار می‌برد (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰، ش ۲۱۵۸)، با وجود اینکه او را عامی توصیف می‌کند (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱، ش ۱۳۳۸).

ج) اگر این عبارت دلالتی بر وثاقت داشت، تمسک به آن به منظور توثیق راویان میان رجالیان و اهل حدیث شایع می‌شد، [زیرا آنچه بر توثیق، دلالت دارد، عمل به روایت و قبول آن است]، اما آنان حدیث را به خاطر مجهول الحال بودن شخصی که [تنها] این عبارت در مورد او به کار رفته است، تضعیف می‌کنند و عبارت فوق را در وثاقت یا حسن راوی معتبر نمی‌دانند (مامقانی، ۱۳۸۹، ج ۳، خاتمه، ص ۷۶).

د) توقف علامه حلی در مورد حسن بن محمد قطان (حلی، ۱۴۱۱، ص ۴۵، ش ۵۰)، با وجود اینکه او از کسانی است که شیخ در کتاب خود (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۱، ش ۲۱۷۸) در مورد او تعبیر «اسند عنه» را به کار برده است، می‌تواند مؤیدی برای تهی بودن عبارت مزبور از معنای توثیق و مدح به شمار آید (مامقانی، ۱۳۸۹، ج ۳، خاتمه، ص ۷۶).

#### ۴-۱-۲. نقدهای نویسنده به دلالت «اسند عنه» بر اعتبار راوی

الف) اگر این تعبیر، بیانگر وثاقت یا مدح راوی بود، نباید وصف گروهی از اصحاب حضرت صادق (ع) و تعداد انگشت‌شماری از اصحاب برخی دیگر از معصومان (ع) قرار می‌گرفت؛ بلکه

لازم بود که شیخ طوسی، از این تعبیر برای اصحاب تمام معصومان<sup>(ع)</sup> و در مورد کسانی که به صدق و صلاح - حتی در نزد خود شیخ - شناخته شده بودند، استفاده می‌کرد. به علاوه، افرادی هم که نام آن‌ها در شمار اصحاب حضرت صادق<sup>(ع)</sup> ذکر شده و این تعبیر در شرح حالشان به کار رفته است، زمانی که همین افراد نامشان در باب اصحاب سایر معصومین<sup>(ع)</sup> ذکر شده، دیگر شیخ، این تعبیر را برای آن‌ها به کار نبرده است؛ گو اینکه این تعبیر مناسبت خاصی با حضرت صادق<sup>(ع)</sup> داشته و صرفاً بیانگر وثاقت و اعتبار راوی نبوده است؛ به عنوان مثال، می‌توان به حسن بن عماره<sup>(ع)</sup> بجلی اشاره کرد که وقتی شیخ، او را در شمار اصحاب حضرت صادق<sup>(ع)</sup> ذکر می‌کند، برای وی از تعبیر «أسند عنه» استفاده می‌کند (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰، ش ۲۱۵۸)، اما زمانی که او را در زمره اصحاب حضرت سجاد<sup>(ع)</sup> ذکر می‌کند، این تعبیر را نسبت به وی به کار نمی‌برد (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۳۱، ش ۱۳۳۸).

ممکن است برای توجیه انحصار مزبور، چنین گفته شود که مراد از این نظر، آن است که مشایخ و بزرگان بر صاحب شرح حالی که از اصحاب حضرت صادق<sup>(ع)</sup> باشد، اعتماد نموده و از وی روایت کرده‌اند. در پاسخ به این وجه، باید گفت: اولاً، این برداشت، خلاف ظاهر عبارت «أسند عنه» است؛ چراکه در این عبارت، قیدی وجود ندارد تا بتوان آن را منحصر به اصحاب حضرت صادق<sup>(ع)</sup> دانست. ثانیاً، این کلام با معنای هشتم منافات دارد؛ چه، طبق این معنی، مشایخ، با قطع نظر از نوع روایت و فردی که راوی از او روایت می‌کند، طریق متصلی به راوی دارند؛ لذا نباید تفاوتی بین آنچه راوی از حضرت صادق<sup>(ع)</sup> نقل می‌کند با آنچه از حضرت باقر<sup>(ع)</sup> روایت می‌کند، باشد؛ آنچه مهم است، وجود سندی متصل از مشایخ به راوی است تا بتوان دریافت که بزرگان از وی روایت کرده‌اند.

ب) حتی می‌توان به نقد فوق، چنین افزود که عبارت «أسند عنه»، علاوه بر اینکه نسبت به اصحاب تمام معصومان<sup>(ع)</sup> به کار نرفته است، در شرح حال تعدادی از اصحاب موثق حضرت صادق<sup>(ع)</sup> (علیه السلام) - مثل زراره بن أعین (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۰، ش ۲۷۴۴) - نیز ذکر نشده است، حال آنکه اگر این عبارت دلالت بر توثیق داشت، باید درباره این افراد نیز به کار می‌رفت. ج) شیخ در مقدمه کتاب رجال الطوسی، انگیزه خود را برای نوشتن آن، صرفاً برشماری اسامی اصحاب هر یک از معصومان<sup>(ع)</sup> و طبقه‌بندی آن‌ها بیان می‌کند؛ وی می‌نویسد: «کتاب حاضر را به خاطر اجابت درخواست‌های مکرر شیخ فاضل<sup>۶</sup>، مبنی بر نوشتن کتابی مشتمل بر اسامی روایت کنندگان از پیامبر<sup>(ص)</sup> و ائمه<sup>(ع)</sup> پس از ایشان تا زمان حضرت قائم<sup>(ع)</sup>، نوشتم.

سپس [در بخش پایانی کتاب] اسامی راویانی که از آنها [مستقیماً] روایت نکرده‌اند - خواه با آنان معاصر بوده خواه نبوده‌اند - را ذکر کرده و برای سهولت هر چه بیشتر در بازیابی مطالب کتاب، آن را بر اساس حروف الفباء مرتب کرده‌ام.» (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۷)

بنابراین شیخ این کتاب را - برخلاف کتاب الفهرست که باهدف شمارش مصنفان شیعه نگاشته است - تنها برای جمع‌آوری نام اصحاب معصومان (ع) تهیه کرده و در مقام بازشناختن ممدوحان از مذمومان نبوده است؛ لذا در این کتاب - جز در مواردی نادر - شیخ اشاره‌ای به جرح یا تعدیل راوی نداشته و به ذکر نام، کنیه، نسب و... هر راوی بسنده کرده است.

به‌علاوه، در این کتاب هیچ‌گونه توجهی به مذهب افراد نشده است؛ لذا، در آن از راویان شیعه (چه امامی و چه پیروان دیگر فرقه‌های شیعه) و اهل تسنن و نیز از راویان مؤمن، منافق، ثقه و غیر ثقه در کنار هم سخن رفته است؛ به همین جهت است که در آن کسانی چون معاویه بن ابی سفیان (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۶۶، ش ۳۶۶) و عمرو بن عاص (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۳، ش ۳۱۵) نیز در شمار اصحاب پیامبر<sup>(ص)</sup> ذکر شده‌اند.

د) اگر شیخ در کتاب رجال الطوسی بنا داشت به توثیق یک راوی بپردازد، باوجود کلماتی همچون «ثقه»،<sup>۷</sup> - که دانشمندان علم رجال از آنها برای بیان وثاقت راوی استفاده می‌کنند - چه ضرورتی داشت که از عبارت «اسند عنه» - که هم از نظر ظاهری از لفظ «ثقه»، طولانی‌تر بوده و هم از آنجاکه اولین بار توسط خود شیخ به کار رفته است، از نظر معنوی، ممکن است مفهومی واضحی برای دیگران نداشته باشد - استفاده کند؟!

ه) در نقد معنای چهاردهم نیز می‌توان چنین افزود که صرف طریق داشتن شیخ به افراد موصوف به این عبارت، نمی‌توان این عبارت را بیانگر مدح یا توثیق دانست؛ چراکه شیخ، افرادی را تضعیف کرده درحالی‌که به آنها طریق نیز داشته است (نک: طوسی، بی‌تا، ص ۴۸۷، ش ۷۷۹). باوجود ادله و قرائن فوق، نمی‌توان عبارت «اسند عنه» را به‌منزله توثیق دانست. شاید به همین دلیل است که وحید بهبهانی با مجلسی در این زمینه موافق نبوده و معتقد است که این عبارت، دلالتی بر توثیق ندارد، مگر اینکه گفته شود «توثیق» در کلام مجلسی، معنایی اعم از عدل امامی دارد که در این صورت شاید بتوان آن را پذیرفت؛ هرچند که از نظر وی درنهایت، عبارت «اسند عنه» می‌تواند بر مدح (نه توثیق) دلالت داشته باشد (بهبهانی، ۱۴۰۴، ص ۳۱). او در جای دیگر می‌گوید: «قولهم: "اسند عنه"، و الظاهر أنه مدح» (بهبهانی، بی‌تا، ص ۲۲۵).

ملا مهدی نراقی نیز عبارت «اسند عنه» را مفید مدح (و نه توثیق) می‌داند؛ او می‌نویسد: «قولهم: "اسند عنه"... مدح لا یفید الوثاقه» (نراقی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۵۸). استرآبادی با نراقی

هم‌داستان است؛ وی می‌نویسد: «فیفید المدح العظیم وإن لم یبلغ إلى حدّ الوثاقه» (استرآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۷). اما باید توجه داشت که حتی اگر بر اساس برخی از معانی، عبارت «أسند عنہ»، بیانگر مدح باشد. همچنان نمی‌توان چنین برداشتی را به‌عنوان صحیح‌ترین معنی برای عبارت مزبور برگزید؛ چه، درست است که طبق برخی از نظریات ارائه‌شده، می‌توان عبارت «أسند عنہ» را دالّ بر مدح راوی دانست، اما مسأله آن است که به‌طور کلی در میان احتمالات مطرح‌شده، هیچ‌یک متعیّن نیست؛ به‌عبارت‌دیگر، انتخاب احتمالات مفید مدح (یا توثیق) از میان احتمالات موجود، ترجیح بلا مرجّح است (نک: مامقانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۴۸۵). برخی نیز از این فراتر رفته و معتقدند که عبارت «أسند عنہ»، نه تنها بیانگر توثیق راوی نیست، بلکه حتی دلالتی نیز بر مدح وی ندارد (خاقانی، ۱۴۰۴، ص ۱۲۲؛ نک: کلباسی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۷۴ و ۳۷۵).

بر اساس آنچه ذکر شد، دلالت عبارت «أسند عنہ» بر توثیق یا حتی مدح راوی، ادعایی بدون دلیل است؛ چراکه اولاً، تنها بر اساس برخی از معانی ارائه‌شده، این عبارت، بیانگر توثیق یا دست‌کم مدح راوی است و چون دلیلی بر تعین این معانی نسبت به سایر برداشت‌ها وجود ندارد و مفهوم عبارت یادشده، مجمل باقی مانده است، نمی‌توان معنای مثبتی همچون «اعتباربخشی به راوی» را برای آن در نظر گرفت. ثانیاً، دلایل و شواهد فراوانی مبنی بر عدم دلالت عبارت «أسند عنہ» بر وثاقت و ممدوح بودن راوی وجود دارد.



### نتیجه گیری

- ۱- هیچ یک از معانی ذکر شده برای عبارت «أسند عنہ» - که شیخ طوسی آن را در شرح حال بیش از ۳۳۰ نفر از اصحاب معصومان (ع) ذکر کرده است - پذیرفتنی نیست؛ زیرا علاوه بر آنکه تمامی آن‌ها مبتلا به اشکال اند، اساساً بیشتر آن‌ها صرفاً ادعاهایی بوده که دلیلی برای آن‌ها اقامه نشده است و ناگزیر باید در این زمینه قائل به توقف شد و حکم به خفای معنای آن کرد. از سوی دیگر، آنچه مهم تر است، امکان سنجی دلالت عبارت «أسند عنہ» بر وثاقت یا مدح راوی است که بر اساس نتایج بخش اخیر، باید گفت که عبارت مزبور، نمی تواند دلالتی بر توثیق یا مدح راوی داشته باشد.
- ۲- از آنجاکه از نظر لغت، فعل «أسند» با حرف اضافه «عن» به کار نمی رود، می توان این ترکیب را یک «غلط مصطلح» دانست؛ لذا برای فهم معنای آن، باید کاربردهای این ترکیب را در کلام خود شیخ مدنظر قرار داد.
- ۳- برخلاف نظر مشهور، شیخ طوسی اولین کسی نبوده که «أسند عنہ» را استعمال کرده است، بلکه پیش از وی نیز دانشمندانی از اهل تسنن (همچون مسلم، خطیب بغدادی، ابن جوزی) این ترکیب را به کار برده اند؛ لذا می توان گفت که شیخ در استعمال این ترکیب، از کتب اهل تسنن تأثیر پذیرفته است.
- ۴- محقق خوئی، تعداد راویانی که موصوف به عبارت «أسند عنہ» هستند را اندک و در حدود صد و شصت و اندی و صاحب *المقال* نیز این تعداد را بیش از ۱۶۰ نفر می داند. صاحب *نهایة الدرایة* این تعداد از اصحاب حضرت صادق (ع) را ۳۰۵ نفر ذکر کرده است؛ اما بر اساس آنچه گذشت، روشن شد که این آمارها، دقیق و صحیح نبوده و تعداد راویان موصوف به این عبارت، به بیش از ۳۳۰ نفر می رسد.
- ۵- برخلاف اعتقاد برخی از رجالیان همچون محقق خوئی، ذکر «أسند عنہ» مختص به اصحاب حضرت صادق (ع) نبوده و در شرح حال اصحاب برخی دیگر از معصومان نیز به کار رفته است.
- ۶- در هیچ یک از کتب رجالی، نامی از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین (ع) به عنوان موصوفان به «أسند عنہ» به میان نیامده است، در حالی که «قیس بن ابی حازم» از اصحاب ایشان بوده و در شرح حال وی، عبارت «أسند عنہ» ذکر شده است.
- ۷- در کتب رجالی، وجوهی که برای تبیین معنای «أسند عنہ» بیان شده، اندک و انگشت شمار است، به طوری که محقق خوئی تنها به چهار معنی در این زمینه اشاره کرده و پس



از بررسی مختصر آن‌ها، حکم به خفای معنای عبارت مزبور می‌کند، اما در این جستار برای کشف معنای «اسند عنه»، شانزده معنی ذکر شده و هر یک مفصلاً مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند.

۸- علاوه بر اشکالاتی که دانشمندان رجال بر تعدادی از این معانی وارد ساخته‌اند، اشکال‌های جدی دیگری نیز وجود دارد که در این پژوهش تحت عنوان «نقد نویسنده» در ذیل هر یک از معانی ذکر شده و بر ضعف آن‌ها افزوده است.

۹- در منابع رجالی، میان معانی «اول» و «دوم» و همچنین معانی «پنجم» و «ششم» خلط صورت گرفته، درحالی‌که در پژوهش حاضر، این معانی از یکدیگر تفکیک شده و جداگانه راستی آزمایی شده‌اند.

۱۰- بیشتر دانشمندان، فعل «اسند» را به شکل «ماضی مجهول» خوانده‌اند؛ اما علاوه بر این، این عبارت به دو شکل «ماضی معلوم» و «مضارع معلوم» نیز خوانده شده که البته دانشمندانی همچون محقق خوئی به شکل سوم - که منشأ شکل‌گیری نظریاتی است - اشاره‌ای نکرده‌اند.

۱۱- در بسیاری از کتب رجالی، «معنای سوم» به شیخ محمد (نوه شهید ثانی و فرزند صاحب معالم) و شیخ عبدالنبی جزایری نسبت داده شده است، اما روشن شد که این انتساب صحیح نیست.

۱۲- بیش از ده دلیل و قرینه مبنی بر عدم دلالت عبارت «اسند عنه» بر وثاقت و اعتبار راوی در بخشی جداگانه با عنوان «دلالت عبارت "اسند عنه" بر وثاقت و اعتباری راوی» در پایان این پژوهش ذکر شده است، درحالی‌که چنین بخشی به این شکل (مجزا و مفصل) در کلام رجالیان از جمله محقق خوئی به چشم نمی‌خورد.

### یادداشت‌ها:

۱. «قیس بن ابی حازم» - که از اصحاب حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است - با «اسند عنه» توصیف شده است، با وجود این، در کتب رجالی، نام وی در شمار موصوفین به عبارت مزبور ذکر نشده است (نک: طوسی، ۱۳۸۱، ص ۷۹، ش ۷۷۳).

۲. محقق خوئی، تعداد راویانی که موصوف به عبارت «اسند عنه» هستند را اندک و در حدود صد و شصت و اندی می‌داند (خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۰۸)؛ برخی، این تعداد را بیش از ۱۶۰ نفر دانسته (کلباسی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۶۳) و برخی دیگر تعداد اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) را که این عبارت در شرح حال آنان ذکر شده است، ۳۰۵ نفر ذکر کرده‌اند (صدر، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۱)؛ اما بر اساس آنچه گذشت، روشن شد که این آمارها، دقیق و صحیح نبوده و تعداد راویان موصوف به این عبارت، به بیش از ۳۳۰ نفر می‌رسد.

۳. برخی با کمک وحدت سیاق، معتقدند که ظاهر، آن است که ضمیر «هاء» در عبارت «أسند عنه» به امام (علیه السلام) برمی گردد (کلباسی، ۱۴۱۹، ج ۲، ص ۱۶۶ و ۱۶۷). جالب آنکه ابن حجر عسقلانی نیز آنگاه که می‌خواهد کلام شیخ طوسی را در ترجمه ابراهیم بن زرقان نقل کند، ضمیر در «عنه» را ظاهر کرده و آن را به امام صادق (علیه السلام) برگردانده است (عسقلانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۵۸).

گفتنی است که - برفرض پذیرش ادعای فوق - ظهور یادشده، درجایی است که قرینه‌ای برخلاف آن نباشد؛ به‌عنوان مثال، شیخ در باب اصحاب حضرت باقر (علیه السلام) و در شرح حال ابراهیم بن معرض کوفی می‌گوید: «روی عنه و عن ابي عبدالله عليهما السلام روی عنه منصور بن حازم و حصین بن مخارق.» (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۳، ش ۱۲۳۳) و بدیهی است که ضمیر «هاء» در «عنه» اول، به حضرت باقر (علیه السلام) و در «عنه» دوم، به خود صاحب شرح حال (نه امام) برمی‌گردد.

۴. ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید همدانی، مشهور به «ابن عقده»، محدث شیعی بوده و مذهب جارودیه (از فرق زیدیه) داشت و تا پایان عمر، بر آن پایدار بود (نجاشی، بی‌تا، ص ۹۴، ش ۲۳۳)؛ هرچند که برخی معتقدند وی امامی بوده و برای این نظر، قرائنی اقامه کرده‌اند (نک: فیروزمندی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۵). وی در میان امامیه مقبولیت داشته و بخش عمده‌ای از اصول شیعه، توسط او روایت و احادیث بسیاری از او در کتب اربعه وارد شده است (نک: خوئی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۷۴، ش ۸۶۸). ابن عقده در حفظ حدیث، زبانزد بود و به روایتی حافظ ۱۰۰ هزار حدیث بوده و بر سند و متن تنها ۳۰۰ هزار حدیث، از احادیث اهل بیت (علیهم السلام) وقوف داشته است (طوسی، ۱۳۸۱، ص ۴۴۳، ش ۶۳۱۷؛ بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۱۷، ش ۲۶۸۰). نجاشی او را فردی بزرگ قدر و معتبر معرفی می‌کند (نک: نجاشی، بی‌تا، ص ۹۴، ش ۲۳۳). نکته مهم درباره ابن عقده آن است که از کتاب‌های متعددی که وی نگاشته و همگان بر ذکر عناوین آن اذعان دارند، جز کتاب *الولایة* اثری در دسترس نیست؛ به‌علاوه، کتاب رجال او - که مبنای شیخ در گردآوری اسامی اصحاب حضرت صادق (علیه السلام) بوده است - پیدا نشده است.

۵. در بیان وجه تأمل مذکور، در *مقباس الهدایة* آمده است: «شاید تأمل مذکور، به امکان عدم منافات، اشاره دارد، به این معنی که اسناد محدثان بر راوی و اعتماد آنان به او، با آگاهی تضعیف‌کننده از وجود سبب ضعف در وی، ناسازگاری ندارد؛ به عبارت دیگر، این تعبیر، مثل آن است که شیخ طوسی در آن شرح حال گفته باشد: "محدثان بر وی اعتماد کرده‌اند؛ لیکن وی در نزد من ضعیف است."» (مامقانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۴۸۰)؛ به بیانی دیگر، اعتماد به شخصی برای سماع از او و قبول روایت وی، منافاتی با ضعف او از جهت دیگری همچون فساد مذهب و مانند آن ندارد؛ به‌علاوه، ممکن است که تضعیف، از سوی گروهی و اعتماد، از ناحیه برخی دیگر صورت گرفته باشد (علیاری، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۵۶).

در تأیید مطلب فوق می‌توان گفت که شیخ در باب ضوابط پذیرش روایات در خصوص عدالت راویان حدیث در کتاب *رجال الطوسی*، تسامح بیشتری نسبت به همگان خود دارد. او معتقد است عدالت

در نقل روایت، غیر از عدالتی است که در ادای شهادت شرط شده است؛ زیرا راوی اگر در برخی سخنان خود اشتباه کند یا در عمل فسقی از او سر بزند، ولی در نقل روایاتش مورد وثوق باشد، اشتباه یا فسق وی، موجب رد خبرش نمی‌شود. این فسق یا عدم عدالت، تنها مانع قبول شهادت اوست، نه روایت و خبر وی (نک: معارف، ۱۳۷۶، ص ۳۹). بر این اساس، شیخ در شرایط راوی ضابط بودن او را کافی می‌داند، در صورتی که رجالیان دیگر، بر عدم فسق و اشتباه به آن تأکید دارند.

۶. صاحب *سماء المقال* بر این باور است که مراد شیخ طوسی از «شیخ فاضل»، احمد بن حسین غضائری است. او دلیل این نظر را ذکر نام وی در ابتدای مقدمه کتاب دانسته و الف و لام در «الشیخ الفاضل» را عهد ذکری می‌شمارد (نک: رحمان ستایش، ۱۳۸۴، ص ۱۹۶).

۷. شیخ طوسی، از کلمه «ثقه» در شرح حال بیش از ۱۵۰ راوی در کتاب *رجال الطوسی* استفاده کرده است؛ برای نمونه، (نک: طوسی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۱، ش ۴۹۲۴، شرح حال إسحاق بن عمار).

### کتاب‌نامه:

#### قرآن کریم.

ابطحی، سید محمد علی (۱۴۱۷ق)، *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال للشیخ الجلیل اُبی العباس أحمد بن علی النجاشی*، قم: ابن المؤلف السید محمد.

ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی (بی‌تا)، *صفة الصفوة*، تحقیق إبراهيم محمد رمضان و سعید محمد لحام، بیروت: دار الکتب العلمیة.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، تحقیق جمال الدین میر دامادی، بیروت: دار الفکر. استر آبادی، محمدجعفر (۱۳۸۸ش)، *لب اللباب فی علم الرجال*، تصحیح محمدباقر ملکیان، تهران: اسوه.

بحر العلوم، سید محمد مهدی (۱۳۶۳ش)، *رجال الاسید بحر العلوم (الفوائد الرجالیة)*، تحقیق حسین بحر العلوم و محمدصادق بحر العلوم، تهران: مکتبه الصادق علیه السلام.

بهبهانی، وحید (بی‌تا)، *الفوائد الحائریة*، بی‌جا: مجمع فکر اسلامی.

بهبهانی، وحید (۱۴۰۴ق)، *فوائد الوحید*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.

تهانوی، محمدعلی (۱۹۹۶م)، *موسوعة کشف اصطلاحات الفنون و العلوم*، تحقیق علی فرید دحروج، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.

جزائری، عبدالنبی بن سعدالدین (۱۴۱۸ق)، *حاوی الأقوال فی معرفة الرجال*، تحقیق مؤسسه الهدایة لإحياء التراث، قم: ریاض الناصری.

- جوهری، إسماعیل بن حماد (١٤٠٤ق)، *المصاحح تاج اللغة و صحاح العربیة*، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (١٤٢٤ق)، *معرفه علوم الحدیث و کمیه أجناسه*، تحقیق أحمد بن فارس سلوم، بیروت: دار ابن حزم.
- حائری، محمد بن إسماعیل (١٤١٦ق)، *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
- حسینی استرآبادی، محمدباقر (بی تا)، *الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة*، بی جا: بی نا.
- حسینی، سید محمدرضا (١٤٠٦ق)، «المصطلح الرجالی: "أسند عنه"»، *تراثنا*، ش ٣.
- حلی، حسن بن یوسف (١٤١١ق)، *خلاصة الاقوال فی معرفه الرجال*، قم: دار الذخائر.
- خاقانی، علی بن حسین (١٤٠٤ق)، *رجال الخاقانی*، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- خطیب بغدادی، أحمد بن علی (١٤١٧ق)، *تاریخ بغداد (مدینه السلام)*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- خوئی، سید ابوالقاسم (١٤١٠ق)، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
- دریاب نجفی، محمود (١٤١٤ق)، «أسند عنه " فی رجال الطوسی»»، *الفکر الإسلامی*، ش ٣ و ٤.
- رافعی، مصطفی صادق (١٤٢١ق)، *وحی القلم*، بی جا: دارالکتب العلمیة.
- رحمان ستایش، محمدکاظم، جدیدی نژاد، محمدرضا (١٣٨٤ش)، *بازشناسی منابع اصلی رجال شیعه*، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- سبحانی تبریزی، جعفر (١٤٣٢ق)، *منشور عقاید امامیه*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر (بی تا)، *تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی*، تحقیق أبو قتیبة نظر محمد الفاریابی، بی جا: دار طیبة.
- صدر، سید حسن (بی تا)، *نهایة الدراية فی شرح الرسالة الموسومة بالجیزة للبهائی*، تحقیق ماجد الغریابی، بی جا: المشعر.
- طباطبایی، کاظم (١٣٧٧ش)، *مسند نویسی در تاریخ حدیث*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن الحسن (١٤١٤ق)، *الأمالی*، تحقیق مؤسسه البعثة، قم: دارالتقافة.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحكام*، تحقیق حسن خرسان، تهران: دارالکتب الإسلامية.

طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۸۱ق)، *رجال الطوسی (الأبواب)*، نجف: انتشارات حیدریه.

طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، *فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول (الفهرست)*، نجف: المكتبة المرتضویة.

عاملی جُبعی، زین الدین بن علی (۱۴۲۱ق)، *البداية فی علم الدراية*، تحقیق محمدرضا حسینی جلالی، قم: محلاتی.

عاملی جُبعی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، تصحیح سید محمد کلاتر، قم: داورى.

عتیق، عبدالعزیز (۱۴۳۰ق)، *علم المعانی*، بیروت: دار النهضة العربیة.

عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر (۱۴۰۶ق)، *لسان المیزان*، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

عکبری، عبدالله بن حسین (۱۴۳۰ق)، *اللباب فی علل البناء و الإعراب*، تحقیق محمد عثمان، قاهره: مكتبة الثقافة الدینیة.

علیاری تبریزی، علی بن عبدالله (۱۳۷۱ش)، *بهجة الآمال فی شرح زبدة المقال*، تصحیح هدایت الله مسترحمی، تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.

فیروزمندی، جعفر، نریمانی، زهره (۱۳۸۸ش)، «بررسی شخصیت رجالی ابن عقده و واکاوی مذهب او در کتب تاریخی»، *مطالعات قرآن و حدیث*، ش ۵.

فیومی، أحمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير*، قم: مؤسسه دار الهجرة.

قمی، أبوالقاسم (۱۳۷۸ش)، *قوانین الأصول*، تهران: مكتبة العلمیة الاسلامیة.

کاظمی، عبدالنبی (۱۴۲۵ق)، *تكملة الرجال*، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، قم: أنوار الهدی.

کرمانشاهی، محمدعلی (۱۴۲۱ق)، *مقامع الفضل*، تحقیق مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی، قم: مؤسسه العلامة المجدد الوحید البهبهانی.

کلباسی، کمال الدین أبوالهدی (۱۴۱۹ق)، *سماة المقال فی علم الرجال*، تحقیق سید محمد حسینی قزوینی، قم: مؤسسه ولی العصر (عج).

کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم (۱۳۸۰ش)، *الرسائل الرجالیة*، تصحیح محمد حسین درایتی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- کنی، علی (۱۳۷۹ش)، *توضیح المقال فی علم الرجال*، تحقیق محمد حسین مولوی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
- مامقانی، عبدالله (۱۳۸۹ش)، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، تحقیق محمدرضا مامقانی و محی الدین مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- مامقانی، عبدالله (۱۴۲۸ق)، *مقباس الهدایة فی علم الدراییه*، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم: دلیل ما.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۷۸ش)، *الوجیزة فی الرجال*، تحقیق محمدکاظم رحمان ستایش، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۶ق)، *ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار*، تحقیق مهدی رجائی، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق)، *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، تحقیق حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهااردی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- مدیرشانه چی، کاظم (۱۳۹۲ش)، *درایه الحدیث*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مشکینی، ابوالحسن (۱۴۱۰ق)، *وجیزة فی علم الرجال*، تصحیح زهیر اعرجی، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۵ش)، *أصول الفقه*، قم: اسماعیلیان.
- معارف، مجید (۱۳۷۶ش)، «مقایسه دیدگاه های رجالی نجاشی و شیخ طوسی»، *مقالات و بررسها*، ش ۶۲.
- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *الأمالی*، تحقیق حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید.
- مهریزی، مهدی، صدرایی خوبی، علی (۱۳۸۰ش)، *میراث حدیث شیعه*، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
- نجاشی، أحمد بن علی (بی تا)، *فهرست أسماء مصنفی الشیعه (رجال النجاشی)*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، بی جا: مؤسسه النشر الإسلامی.
- نراقی، أحمد بن محمد مهدی (۱۳۷۵ش)، *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

نراقی، محمدمهدی (۱۳۸۸ش)، *أنیس المجتهدین فی علم الأصول*، تحقیق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (دفتر تبلیغات اسلامی)، قم: بوستان کتاب.

نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۹ق)، *الجامع الصحیح (صحیح مسلم)*، بیروت: دار ابن حزم.